

واحوال هر چند از پرسید و آنچه بر من گذشت بود همه را خبر داد و جمیع این سخنان را بکلام هندی پیغمبر بود و گفت میخواهی حج بروی
یا اهل قم گفتیم بلی ایستد من فرمود با ایشان هر دو در این سال بگرد و در سال آینده بروی بسوی من املاخت صرغ زدی که نزد او
گذشت بود و فرمود این را خبری کن و در بغداد بخانه فلان شخص مرو و او را بر هیچ امر مقلع مگردان و از وی گفت بعد از آن سخنانم
برگشت و حج رفت بعد از آن قصد ها آمدند و خبر آوردند که حاجبان در آن سال از عقب برگشتند و معلوم شد که حضرت
او را برای این متع فرمودند از وقت بسوی حج در این سال پس بجانب عراق مسان رفت و سال دیگر حج رفت و حجرا مسان برگشت و در
برای ما از عراق مسان فرستاد و مدتی در عراق مسان ماند تا آنکه بر حمت خدا و اصل کردید و قطب را و بعد از جعفر بن محمد بن قلوب
استاد شیخ منیل روایت کرده است که چون قرامطه اعوانی اسمعیلیک بملاحد کعبه را خراب کردند و حجره را سودا بکوفه آوردند
در مسجد کوفه نصب کردند و سال سیصد و سی و هفت که اوایل غیبت کبری بود خواستند که حجره را بکعبه برگردانند و در حج
خود نصب کنند من با سید ملاقات حضرت صاحب کلام مراد آن سال زاده حج کردم زیرا که در احادیث صحیح وارد شده است که حجره را
کسی بغیر محصوم و امام زمان نصب نمیکند چنانچه قبل از بعثت حضرت رسالت که سیلاب کعبه را خراب کرد حضرت رسول او را
نصب کردند و در زمان حجاج که کعبه را بر سر عبد الله زبیر خراب کرد چون خواستند بسازند هر که حجره را گذاشت روزی در قرار نگرفت
تا آنکه حضرت امام زین العابدین از آنجای خود گذاشت و قرار گرفت لهذا در آن سال متوجه حج شدم چون ببغداد رسیدم عذر
صعیب مزاج رخ شد که بر جان خود ترسیدم و نتوانستم که حج رفت پس تا بی خود کردانیدم مردی از شیعه را که او را این هشام
میکشند و عریضه بخند حضرت نوشتم و سرش زامهر کردم و در آن عریضه سوال کرده بودم که مدت عمر من چند سال خواهد
بود و از این مرض عاقبت خواهد یافت یا نه و این هشام را گفته مقصود من آنست که این رفته را بهی بدست کسی که حجره را بجای خود
میکند آورد و جوانش را بگری و ترا از برای همین کار میفرستم این هشام گفت که چون داخل تکه مشرف شدم مبلغی خند مگر کعبه
داوم که در وقت گذاشتن حجره را احاطت کنند که در دست تو اندم دیدم که حجره را بجای خود میکند آورد و از دخام مردم مانع بمان
نشود چون خواستند که حجره را بجای خود بگذارند خدمه مراد و زمان گرفتند و جای من میهنود ندیدم من نظر میکردم هر که حجره را
میکند است حرکت میکرد و میلزید و قرار نمیکرفت تا آنکه جوان خوش روی خوش روی خوش موی گندم کوئی پیدا شد و حجره را از
دست ایشان گرفت و بجای خود نصب کرد در دست ایستاد و حرکت نکرد پس خوش از مردم بر آمد و صدا بلند کردند و در آن وقت
و از مسجد بیرون رفت من از عقب او بسرعت روانه شدم و مردم را همیشه کافم و از جانب راست و چپ دور میکردم و میدیدم و میگری
کما ز کردند که من در پناه شده ام و چشمم را از او بر میداشتم که مباد از نظر من غایب شود تا آنکه از میان مردم بیرون رفتم و در پناه
اهستکی و اطینان بیرون رفتم و من هر چند میدیدم با و نمی رسیدم و چون بجای رسید که بغیر از من و او کسی نبود ایستاد و بسوی من
مبلغت شد و فرمود بمن بده آنچه را خود داری دفعه را بدستش دادم نکشود و فرمود با و بگو بر تو خوبی نیست در این علت و تقاضا
می نیابی و اجل محوم تو بعد از سی سال دیگر خواهد بود چون این حالت را مشاهده کردم کلام حجره نظامش را شنیدم و خود ^{عظمت}
بر من مستولی شد بجز یک حرکت نتوانستم کرد چون این خبر این قول بود رسید یقین از زباده شد و در وجوه بود تا سال سیصد و
شصت و هفت از هجرت در آن سال تکرار از برای بهر سبب و صحبت کرد و هفت کفن و جنوط و ضرورتی آن سفر آخرت را گرفت و
اهتمام تمام در این امور میکرد و مردم با او گفتند از دینارنداری این قدر تمجیل و اضطراب چرا میکنی گفت این همان سال است که
مولای من مرا وعده داده است پس در همان علت بمنزل رفیع هشت انتقال نمود الحقه الله جوالله الا طهارتی دار القراد
و سید علی بن طاوس رضی الله عنه نقل کرده است که من در سنه بودم در سحر شب سیزدهم ماه ذی قعدة الحرام سال
ششصد و سی و هفت صدای حضرت را شنیدم که از برای شیخان زنده و مرده دعا میکرد و از آنجمله پیغمبر بود که زنده کرد
یا باقی بنا و ایشان را در عزت ما و پادشاهی ما و ملک ما و دولت ما و شیخ این با یو که روایت کرده است از احمد بن فارس که گفت
من وارد شهر همدان شدم و هم واسطی نا فتم بغیر این عمل که ایشان را منی را شد میکنند و هر شیخه انامی مذنب بودند از سبب
تشیع ایشان سوال کردم مردی از ایشان که آثار صلاح و دیانتش از او ظاهر بود گفت سبب تشیع ما آنست که جلاله ای ما
که ما هر بار و منسوب به حج رفتن بود گفت در وقت مراجعت پناه ده می آمدم چند متر که آمدیم در پناه به روزی در اول قافله

خواهیدم که چون آخر قافله برسد بیدار شویم چون بخواب رفته بیدار نشدم تا آنکه کرمی افتاد مرا بیدار کرد و قافله گذر شده بود
و خاده بیدار نبود بنوکل روانه شدم اندک راهی که رفتم رسیدم معجزی سبز خرم پر کل و لا که هرگز چنین مکانی ندیده بودم
چون داخل بستان شدم قصر عالی بنظر من آمد بجانب قصر روانه شدم چون بدر قصر رسیدم دو خادم سفید بدم نشسته
سلام کردم جواب نیکویی گفتند و گفتند بنشین که خدا خیر عظیمی بنیست تو خواهی است که تو با این موضع آورده است
پس یکی از این خادها داخل آن قصر شد و بعد از آنکه از زمانی آمد و گفت بر خیز و داخل شو چون داخل شدم قصر ^{هدیه} مشایخ
کردم که هرگز با این خوبی ندیده بودم خادم پیش رفت و برده برد خانه او بچینه بود برده را برداشت و گفت داخل شو چون داخل
کردیم جوانی زاده دیدم که در میان خانه نشسته است و شمشیر زاری مجازی سرا و از سقفها و بچینه است که نزدیک است که
سرمشیر بنام سرا شود و از جوان مانند ماهی بود که در تار یکی در خشان با شد پس سلام و با آنها ملاطفت و خوشترتیا
جواب فرمود و گفت بیداری من کیستم گفتند نه والله گفت منم قایم ال محمد و منم آنکه در آخر الزمان با بن شمشیر خروخ
خواهم کرد و اشاره بان شمشیر کرد و زمین را بر از راستی و عدالت خواهم کرد بعد از آنکه بر از ظلم و جور شده باشد
پس برود و افتادم و روزی بر زمین ما رسیدم گفت چنین مکن و سر بر دار تو فلان مردی از مدینه و از بلاد جبل که او را همدان
میگویند گفت بلی و است کفنی ای ای غای من و مولای من پس گفت میخواهی بر گردی بسوی اهل خود گفت بلی ای سید من میخوا
بسوی اهل خود بروم و بشارت دهم ایشان را باین سعادت که سر از روی شده پس اشاره فرمود بسوی خادم و او دستها
گرفت و کسبه روی من داد و مرا از بستان بیرون آورد و با من روانه شد اندک راهی که آمدیم غارتها و درختها و مناره مسجد
بیدار شد گفت بیداری و میشناسی این شهر را گفتیم نزدیک شهر ما شهری هست که از اسد آباد میگویند گفت همان است
برو با رشد و صلاح این را گفت و ناپیدا شد من داخل اسد آباد شدم و در کسبه جهل با پناه اشرفی بود پس وارد همدان
شدم و اهل و خودشان خود را جمع کردم و بشارت دادم ایشان را باین سعادتها که حق تعالی برای من بدست کرده و ما همیشه
در خیر و نعمتیم تا ان اشرفیها در میان ما هست و شیخ طوسی و طبرسی و دیگران بسندهای صحیح از محمد بن ابراهیم بن مهزیار
و بعضی از علی بن ابراهیم بن مهزیار روایت کرده اند که گفت بیست حج کردم بقصد آنکه شاید محمد صاحب الامر برسم و بیشتر
نشدم شبی در میان رخت خواب خود خوابیده بودم صدای شبنگ که کسی گفتا بفرزند مهزیار اسمان بنا میخ که بخیر است امام
زمان خود خواهی رسید پس بیدار شدم فرحناک و خوشحال و پیوسته مشغول عبادت بودم تا صبح مانع شد نماز صبح کردم
و از برای طلب رفیق بیرون آمدم و رفیق چند هم رسانیدم و متوجه راه شدم چون داخل کوفه شدم تجسس بسیار نمودم
اثری و خبری از آنحضرت نیافتم پس با ایشان روانه شدم چون داخل مدینه طبره شدم تجسس بسیار نمودم و خبری بمن
نرسید باز متوجه مکه معظمه شدم و جستجوی بسیار نمودم و پیوسته میان امیدواری و ناامیدی متردد و متعسر
بودم تا آنکه شبی از مشیها در مسجد الحرام انتظار میکشیدم که در مکه معظمه خلوت شود و مشغول طواف شوم و بنصره
و ابتهال از بخشندگی زوال کنم که مرا بکعبه مقصود خوش راه نمائی کند چون خلوت شد مشغول طواف شدم ناگاه
جوان با ملاحظه خوش روی خوشبونی داد و طواف دیدم که دو بر دمی پوشیده بود یکی بر کمر بسته و دیگر را بر دوش افکنده
و طرف رد از بر دوش دیگر بر کرد انبده چون نزدیک او رسیدم بجانب من التفات نمود و فرمود از کدام شهری گفتی از اهواز
گفتا این الخضیب را میشناسی گفت او بر حمت الهی و اصل شد گفت خدا او را رحمت کند در روزها و روزه میداشت و شبها
بعبادت می ایستاد و تلاوت قرآن بسیار می نمود و از شیعیان و موالینان ما بود گفت علی بن مهزیار را میشناسی گفت من آنم
گفت خوش آمدی ای ابوالحسن و گفت چه کردی از علامتی را که در میان تو و حضرت امام حسن عسکری بود گفت با من است
گفت بیرون او بسوی من پس بیرون او درم آنکشته نیکویی را که بران محمد و علی نقش کرده بودند بر زانوبند و بگو یا الله یا محمد
یا علی نقش آن بود چون نظرش بران افتاد انقدر رو بست که با ما میباش تر شد گفت خدا رحمت کند ترا ای ابو جعفر و تحقیق که
تو امام عادل بودی و فرزند امامان بودی و پدر امام بودی حق تعالی تو را در فرزند و من اعلا با پدرت خود سزا کرد و رسید
پس گفت بعد از حج چه مطلب داری گفت فرزند امام حسن عسکری را طلب میکنم گفت مطلب خود در رسیده و از سر بسوی تو فرستاد

برو بجزئ

بود بمنزل خود و مهمتهای سفر شو و مخفی دار و چون نیک شب بگذرد بیا بسوی شعب بنی عامر که بطلب خود میروی این مهر نبار
گفت بخانه خود برگشتم و در این اندیشه بودم تا نیک شب گذشت پس سوار شدم و بسوی شعب روانه شدم چون شعب
رسیدم آن جوان زاد را نهادیدم چون نزد آمد گفت خوش آمدی و خوشحال تو که ترا رخصت ملازمیت دادند پس همراه او
روانه شدم تا از منی و عرفات گذشت و چون بیا بن عقبه طایف رسیدیم گفت ای ابوالحسن پیاده شو و عقبه نماز بگیر پس
با او تا فله شب را بجا آوردم و صبح طلوع شد پس نماز صبح و آنحضرت را کرد و سلام گفت و بعد از نماز سجده رفت و در بیرون خانه
مالید و سوار شد و من سوار شدم تا بالای عقبه رفتم گفت نظر کن چیزی می بینی پس نظر کردم بقبعه سبز خرقی را دیدم که گناه
دیندار داشت گفت نظر کن بالای قل را بین چیزی می بینی چون نظر کردم عقبه را از مو دیدم که تو آن تمام آسمان و آن وادی را
روشن کرده بودی گفت منتهای روزها در آنجا است دیده آن روشن بود چون از عقبه بیرون رفتم گفت از مرکب بز برسیا که
در اینجا هر صبحی ذلیل میشود و چون از مرکب بز برآمدیم گفت دست از مهار شتر بردار و از راه کن گفتیم فانه را یکی بگذاردم گفت
این جز نیست که داخل آن نمیشود مگر وی خدا و بیرون نمیرود مگر وی خدا پس در خدمت او رفتم تا بنزد یک چشمه مطهر متور
رسیدیم گفت اینجا باش تا برای تو رخصت بگیرم بعد از آنکه زمانی بیرون آمد و گفت خوشحال تو ترا رخصت دادند چون
داخل چشمه شدم دیدم آنحضرت بر روی عمدی نشسته است و قطع سرخی بر روی تمام افکنده و بر بالای آبی از پوست گاو خرد
است سلام کردم بهر از سلام من جواب فرمودند روی مشاهده کردم مانند ماه شب چهارده از طیش و سفاکت بر آن بسیار
بلند تر کوتاه اندکی بطول مایل کشاده پستانی با ابروهای باریک کشیده و سیکنه بکریوسه و چشمهای سیاه کشاده و بینی
کشیده و کوفتهای دو هموار و برینا ماده در نهایت حسن و جمال و بر کوفته را استنش حالی بود مانند فغان مشکلی که بر صفحه خنجر
افشاده باشد و موی عنبر روی سیاهی بر سرش بود نزدیک بر سرش گوش او بخنده از پیشانی نور ساطع بود مانند
ستاره درخشان با نهایت سبکی و وقار و جفا و حسن لقا پس احوالش بیان را بیکبار از من پرسیدند عرض کردم که ایشان
در دولت بنی عباس در نهایت مشقت و مذلت و خواری زندگانی میکنند فرمود روزی خواهد بود که شما مالک ایشان باشید
و ایشان در دست شما ذلیل یا مشد پس فرمود بدردم از من عهد گرفته است که ساکن نشوم از زمین مگر در جایی که پنهان تو
و در تو پنهان جاها باشد تا آنکه بر کنار یا شرم از مکا اهل ضلال و متمردان جهال تا هنگامیکه حق تعالی رخصت فرماید بلکه ظالم
شوم و یا من گفت ای حق تعالی اهل بلاد و طبقات عباد را خالی نمیکند از جحی و اما می که مردم پیروی و نمازند و محبت
حق تعالی با او بر خلق تمام باشد بفرزند گرامی او آنیکه خدا مهتا کرده است ترا برای شرف و برانداختن باطل و اعدای دین
و اطاعتی ناپره مضلین پس ملازم جاهای پنهان باش از زمین و در و با ش از بلاد ظالمین و وحشت خواهد بود ترا از آنها
و بدانکه دلهای اهل طاعت و اخلاص ناپایل خواهند بود بسوی تو مانند مرغ از که بسوی ایشان خود پرواز کنند و ایشان
کردی چند اند که بظاهر در دست مخالفان ذلیل اند و بر حق تعالی گرامی و عزیزند و اهل طاعت اند و چنانکه در دامن
متناهی اهل بیت زده اند و استنباط دین از آثار ایشان بیستابند و مجاهده بجهت با اعدای دین میکنند و خدا ایشان را
مخصوص کرده اند است با آنکه صبر نمایند بر مذلتها که از مخالفان دین میکنند تا آنکه در دار قرار بگیری ابدی تو کردند
ایضاً در صبر کن بر مصداق و موارد امور خود تا آنکه حق تعالی اسباب دولت ترا دستر کرد و اند و عملهای زود و دیانت
سفید در میان حطم و منرم بر سر تو بچو لانه را بد و فوج فوج از اهل اخلاص و مصانفت نزد یک حجره لا سود بسوی تو
بیا بند و با تو بیعت کنند در حوالی حجره لا سود و ایشان جمعی باشند که طبعت ایشان پالان باشد از او یکی تقاضا و در طاعت
ایشان یا کینه باشد از نجاست شقاق و طبايع ایشان نرم باشد برای قبول دین و منصلت با شد در دفع منتهای
مصلحتین و در آن وقت حدایق ملت و دین بیار آمد و صبح حق درخشان کرد و حق تعالی بتو ظلم و طغیان ترا از زمین براندازد
و هیبت امن و امان را طرف جهان ظاهر شود و سرغان رسیده شرایع دین مبین با شیائهای خود بر گردند و امطار فتح
و ظفر بیستابین ملت را سر کسیر و شادامی گرفتند پس حضرت فرمود که با بد آنچه در این مجلس گذشت پنهان داری و اظهار
نمایم مگر جمعی که از اهل صدق و وفا و امانت باشند این مهر نبار گفت چند روز در خدمت آنحضرت ماندم و مسائل

مشکله از اینجمله سوال نکند هرگز و در هر روز و در روزی از آن هزار و ده
با خود داشته باشد به حضرت برود و التماس بسیار کرد که قبول فرمایند تقسیم نمود و فرمود استخوانی که این
مال در برکشتن بسوی وطن خود کرده از این در پیش داری و دعای بسیار در حق من فرمود و بر کشتی و حکایات و کتب
در این باب بسیار است و این رساله کتبی است که از آنجا آمده و این باب بود از محمد بن ابی عبد الله کوفی روایت کرده است که او
احصا نموده است عدد آنجا یعنی تا که حضرت را که حضرت رسید و اندک یا چیزی از آن حضرت برایشان ظاهر کرد بدو است و کلا
و غیر و کلا و ایشان از حجاج بن عثمان بن سعید عمروی پسر شمس محمد و حاجز و بلالی و عطار و از کوفه عاصمی و از اهواز محمد
بن ابی هبیم بن مهزیار و از اهل قم احمد بن اسحق و از اهل همدان محمد بن صالح و از اهل ری ساسی و محمد بن ابی عبد الله اسدی و از
اهل ذریابجان قاسم بن علا و از نیشابور محمد بن شاذان بن هاشم و کلا بوده اند و از غیر و کلا ابوالقاسم بن ابی جابلس و ابو
عبد الله کندی و ابو عبد الله جنیدی و هرز و قرزو و نلی و ابوالقاسم بن بدیس و ابو عبد الله بن قریح و مسروق طباطبائی از اذکوه
امام علی بنی و احمد بن حسن و برادرش محمد و اسحق کاتب از بنی نوین صاحب بوستنیها و صاحب صبر و صبر و از همدان
محمد بن کثیر و جعفر بن حمدان و محمد بن حمدان و محمد بن هرون بن عمران و از بنی هرون و احمد بن پسر برادر او ابو
الحسن و از اصفهان ابن بادشاه و از صبر و زیدان و از قم حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن اسحق و بدوش و حسن بن
مقبوب و اهل ری قاسم بن موسی و پسر او ابو محمد بن هرون و صاحب سنگ دره و علی بن محمد و محمد بن محمد کلینی و ابو جعفر
رفو و از فرزند مرزاس و علی بن احمد و از قاسم و مرده و از شهر زوز پسر خالو پسر و از فارس مجروح و از مرو صاحب هزاره بنیاد
و صاحب زوز و صفی و ابو ثابت و از نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و از بنی فضل بن زید و حسن پسر او و جعفری
و ابن الاصبغی و شمشاطی و از مصر صاحب مولود بن و صاحب مال بنگ و ابو جواد و از نصیبین محمد بن و جناد و از اهواز حسین
و آنچه در کتب معجزات مذکور اند زیاد از هفتاد نفر میشوند و خبری که در این عدد از جماعت مختلف نقل کنند البته متواتر
بالمعنی میشود و شیخ بن بابویه بسته معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که قائم ما را همین خواهد بود که عیبت او
بطول خواهد گشت میدکته هر چه ای این رسول الله فرمود که حق تعالی البته ستنهای پیغمبران را در عیبتهای ایشان در این امت
جاری خواهد کرد و ناچار است که حضرت سنیها کند جمیع مذتهای عیبتهای همه را حق تعالی پیغمبرها بدستگیر کند و حق تعالی
یعنی مرتکب خواهد شد ستنهای پیشینان را مطابق آنچه واقع شده است و ایضا از عبد الله بن فضل روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق فرمود که البته صاحب این امر را عیبت خواهد بود که هر سنی استانی شکر کند که حضرت
فرمود که ما را از خصمت نداده اند که عیبتش را بیان کنیم که هر چه حکمت در عیبت آنحضرت خواهد بود فرمود همان حکمت که
در عیبت پیغمبران سابق و اوصیای ایشان بوده است و آن حکمت معلوم نمیشود مگر بعد از ظهور آنحضرت چنانچه حضرت
بیان نکرد حکمت سوره کوشی و کشتن پسر و پاداشتن و پوار و امکر و وقت جدا شدن از یکدیگر ای پسر فضل بن ابی
از امور غیر پیشین و مترسب از اسرار خدا و عیبی است از عیوبی خدا و چون دانستیم که خداوند عالم حکیم است با ما و نصیبی کنیم
با نکه افعال و همه منوط بحکمت است هر چند وجهش بیما معلوم نباشد و کلینی روایت کرده است که اسحق بن یعقوب عمری
نوشت بخیرت حضرت صاحب بن محمد بن عثمان بن زیاد و بخیرت آنحضرت فرستاد و سوال کرد از علی بن عیبت و از آنکه مردم چه چیز
میسزد از آنحضرت در حال عیبت حضرت در جواب نوشت اما علی عیبت حق تعالی پیغمبرها بدیاتها الذین آمنوا لا تسئلوا
عن اشیاء و ان تبدلکم لتسئلوا یعنی بگو و بگو که ایمان آورده اند سوال میکنید از چیزی چند که اگر ظاهر شود بر شما از روی
بدوستی نبود احدی از پدران من مگر آنکه در کردن او بیعی واقع شد از برای خلیفه ظالمی که در زمان او بود و من در وقت پیغمبر
خواهم آمد که بیعت احدی از ظالمان و غاصبان خلافت در کردن من نباشد و اما آنچه سوال کرده بودی از وجه انتفاع مردم از این
در عیبت من مانند انتفاع افتاب است و وقتی که قایم کرده باشد از آنرا از بدنها و بدوستی که من امان اهل دنیا را از عذاب
الهی چنانچه ستارهها امان اهل سما است پس ببندید در هرهای سوال را از چیزی که بعضی شما را در وقت تکلیف میکنند در امر که شما را
تکلیف دانستن از نکرده اند و دعا کنید که حق تعالی ما را از برودی فرج کرامت فرماید که فرج شما در وقت و سلام خدا بر تو باد

در هر که

و بر هر کس که متوجه شد که این با بوی به دست معجز از جبار انصاری روایت کرده است که او سؤا الکره از رسول خدا کذا شریف
 منقطع خواهند شد حضرت قائم در ایام غیبت او فرمود بی چون و چرا و ندید که مگر برای تغییر فرستاده است که منقطع میشوند و او
 در وقتی بیاید بنور و لا یت و در غیبت او و ما تملأ تنفعا مردم بافتاب هر چنان بر او پوشیده باشد مؤلف گوید
 که شبیه بافتاب در اوقات است چنانچه در اول اخبار معتبره نور وجود و علم و هدایت و سایر موضوعات کمال
 حضرت میرکت ایشان بخلق میرسد و بیکت ایشان و شفاعت ایشان و توسل ایشان حقایق و معارف شیعیان ظاهر میگردد
 و بلاها و غمها از ایشان رفع میشود چنانچه حق تعالی فرموده است و ما کان الله معکم و آنت فیهم و عامه و خاصه و در آن
 کسبه اقدارند رسول خدا که اهل بیت من امان اهل زمین اند چنانچه ستارهها امان اهل آسمانند و هر که دیده دلش اندکی بنور
 ایمان متوجه شده باشد میداند که هرگاه ایوانی خرج بر کسی مسدود کرد و چاره کار خود را نداند یا مطلب دینی مسئله
 مشکلی بر او مشیبه گردد همیشه که متوسل به رسول و ائمه مقدس ایشان شود بقدر توسل ایشان بر او رحمت و هدایت
 بر او متوجه میگردد و در آنکه هر چنانکه بافتاب که با بر پوشیده باشد با وجود انقطاع خلق بجنوعه او انا فاما منظر رفع صحاب
 و کشف صحاب هستند هم چنین شیعیان مخلص بودند در ایام غیبت منظر فرج هستند و ما بوس نمیکردند و ثوابهای عظیم
 میرسد است آنکه مگر وجود حضرت با وجود منقطع انوار و ظهور ائمه و انجانب ما تملأ تنفعا بافتاب است هرگاه پوشیده
 است بافتاب باشد چهارم آنکه چنانچه مستور بودن افتاب صحاب گاه هست که از برای عینا و اصل است هم چنین گاه باشد
 غیبت حضرت از برای شیعیان با وجود انقطاع ایشان با تا از ایشان اصل باشد از ظهور حضرت بویژه شوق که ذکر آنها
 موجب تطویل است بچنانکه نظر بقره افتاب اکثر بدنها را ممکن نیست و بسا باشد که با عشا کوری چشم نظر کنند شود
 هم چنین در بدن چشم شمس جمال حضرت را بسا باشد که باعث کوری بصیرت ایشان گردد چنانچه بسیاری از مردم پیش از
 صحنه دنیا ایمان یا ایشان میاورده و بعد از بعثت بسبب اعراض سلفه انکار میکردند تا ظهور مدینه و در پیوسته که
 اکثر ایشان از شیعیان در این زمان غیبت چنین باشند ششم آنکه در روزی بعضی از مردم افتاب را از فرجهای بدیند و بعضی
 نمی بینند و هم چنین در ایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان غمناک حضرت رستند و بعضی نرسند چنانچه حضرت
 صادق فرمود که حضرت قائم را در غیبت خواهد بود یکی کوتاه و یکی دراز و در غیبت قول نخواهند داشت جای او را
 مگر خواص شیعیان او در غیبت دریم نخواهند داشت مکان او را مگر مخصوصان موالی و در روزانید بگویند که او از شدت آ
 که سی نفر از مخصوصان حضرت خواهند بود یعنی هر یک که میرند دیگری بجای او خواهد آمد هفتم آنکه حضرت و ائمه
 اطهار و علیهم السلام مانند ائمه در عموم نفع و کسب بفرموده از نفع ایشان نیست چنانچه حق تعالی در حق آن کور
 باطنان فرموده است من کان فی هدیه اعنی فهو فی الآخرة اعنی و اصل سبب او وجود دیگر بسیار است که این رساله کجا بشود
 ذکر آنها ندارد و بعد از آنکه دلائل قاطعه و احادیث متواتره بر وجود حضرت قائم مسمی شده باشد انکار حضرت کردن
 بعضی استبعاد از طول جنوه حضرت بی صورت است یا آنکه مثل از اهل طائفه در وجود حضرت حضرت قابل شده اند
 و قابل اند بجز حضرت نوح بزاده از هزار سال و موافق و وقتها معتبره دو هزار و پانصد سال بوده است و عمر لقمان بن
 خاد از سه هزار سال قابل شده اند و عمر دجال بن صلیب را از زمان حضرت رسول تا نزول عیسی از آسمان قابل
 شده اند و عمر حضرت عیسی را از زمان ظهور حضرت مهدی قابل اند پس چه استبعاد دارد که حق تعالی حضرت
 مهدی را در مدت مدیدی باقی بدارد تا وقتیکه صلح در خروج او اند و او را امر بخرج قریبا بدو آنچه میگویند که در
 وجود امام غایب چه فایده است این سوال بوجه است زیرا که هرگاه غیبتهای طولانی از پیغمبران سابق بر او است
 بین القریبین واقع شده و رسول خدا مدتها در شب بی طالب و در طایف و در غار تا ظاهر شدن مدتی
 از اکثر خلق پنهان شده باشد هر فایده که در وجود و غیبت آنها بود در وجود و غیبت آن حضرت میتوان بود و کسی
 فایده بغیر آن نباشد که شیعیان را در اعتقاد با قیامت وجود حضرت و انتظار ظهور آن حضرت بر آن توابعی غیبت
 متناهی حاصل میشود کما نیست چنانچه منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین پرسیدند که کدام عمل محبوب تر است

زود خدا حضرت فرمود که انتظار فرج و حضرتنا امام زین العابدین منقولست که فرمود که غیبت امام و او زود هر بمشاید
 خواهد شد و اهل زمان غیبت او که قابل باشند با مامت او و انتظار ظهور را حضرت گشتن بهترین اهل هر زمان خواهند
 بود زیرا که حق تعالی از عقل و فهم و معرفت نفی در ایشان عطا فرموده است که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده کردید
 و خدای عزوجل ایشان را در آن زمان بمنزله جنایاتی کرد آید که جهاد کنند در پیش روی رسول خدا بشیر ایشانند
 بحق و شیعیان مانند براسی و دعوت کنند کائنات خلق را بسوی دین خدا در پنهان و آشکار و فرمود که انتظار فرج کشیدن
 از بزرگترین فرجههاست و اینست از آنحضرت منقولست که هر که ثابت بماند بر ولایت ما در غیبت قائم ما عطا کند بار حق
 ثواب هزار شهید از شهیدان بدر واحد و بسند های بسیار از حضرتنا امام جعفر صادق منقولست که هر که انتظار حضرت
 قائم کشد و ببرد بمنزله کسی است که در روز پنجم حضرت قائم با آن حضرت باشد بلکه مثل کسی است که در پیش روی او
 شمشیر زند و چه او کند بلکه بمنزله کسی است که در خدمت حضرت رسول شهید شد و یا شد و از حضرت صادق منقول
 که بر مردم زمان خواهد آمد که خایب شود از ایشان امام ایشان پس خوشحالان آنها که ثابت بمانند با مراد در آن زمان و
 کسرتی که برای ایشان خواهد بود آنست که خدا کند حق تعالی ایشان را کرای بندگان من ایمان آورد بدین سر من و تصدیق نمودند
 بعبادت من پس بشارت باد شما را ثواب بیکو از جانب من بدرستیکه شما اهل بندگان و کثیران من از شما قبول میکنم عبادت را
 و پس از شما عفو میکنم گناه و انما از غیر شما و شما را میا مردم و پس بیک شما با و ان میفرستم از برای بندگان خود و بسبب
 دفع میکنم بلا را از ایشان اگر شما میبودید عذاب خود را بر ایشان میفرستادم زاری گفت یا بن رسول الله چه چیز است همین
 کاری که مردم در آن زمان کنند فرمود زبیر انگاه داشتن و ملازم خانها بود که و احادیث در این باب زیاده از حد و اصلها
 با آنکه از کجا معلوم است که منافق آنحضرت ظاهر مردم نمیرسد بروحی که او را شناسند چنانچه وارد شده است که آنحضرت
 هر سال بیج می آید و مردم را میبشناسد و مردم او را نمیشناسند و چون آنحضرت ظاهر شود گویند که ما او را میدانیم
 و نمیشناسیم و از حضرتنا امام جعفر صادق منقولست که صاحب این امر شایع است حضرت یوسف بن سنان اشباه بحول
 چرا انکار میکنند این را برادران یوسف عقل و دانا یان و اسباط یغیران بود قدر رفتند نزد آنحضرت و با او سخن گفتند و
 سوداگرند و برادران او بودند او را شناسند تا آنکه خود را با ایشان شناسانند پس چنانکاری میکنند این است چنانکه
 حق تعالی در وقتی از وقت خواهد که حجت خود را پنهان کند از ایشان و در میان ایشان تریه کند و در بازارهای ایشان راه
 رود و با روی فرشتهای ایشان گذارد و ایشان را شناسند تا آنکه خدا او را رخصت دهد که خود را با ایشان شناساند
 چنانچه یوسف را رخصت داد که خود را برادران خود شناساند و مشکلمان میگویند که بر حق تعالی واجبست که حجت خود را
 نصب کند زیرا که لطف بر او واجبست و اگر مردم او را خایب کردند و تقصیر مردم خواهد بود و حجت خدا
 بر ایشان تمام خواهد بود و جمعی که در این باب تقصیری نداشته باشند ثوابهای عظیم را بخواهند که در خصوص صادر وقتی که
 انجیر کاشان تا ایشان منتشر کردیده باشد و مسلمانان در این برای شیعیان بیان فرموده باشند و فقها و اولیای اخبار خود را
 هادی و پیروان کرده باشند و مردم را امر بجمع با ایشان در مسلمانان فرموده باشند پس در غیبت ایشان چندان چیز
 برای شیعیان خواهد بود چنانچه حضرتنا امام جعفر صادق فرمود که حق تعالی در هر عصری عادی چند از اولیای احادیث
 اهل بیت را مقرر کرده آید است که نفوس میکنند از این دین تحریف کردن غالباً از او بر خود بسند مذاهب باطله میدارند و او را
 کردن جاهلان را و فرمانها و توقعات از حضرت صاحب شیعیان رسیده که در

ایام غیبت ما رجوع کنید بزبان احادیث که ایشان حجت متذکر شما
 و من حجت خدایم بر همه را بر ایشان زان دل و نصوصی که ما
 بر امامت آنحضرت قائم نمودیم احیاج باین سخنان
 ندانم و الله هدی منشیما و الصراط مستقیم
 نام شد جلد اول از کتاب شیعیان

بِقَدْرِ الْوَجْهِ الرَّحِيمِ

مقتصد هم در اثبات رجعت است بدانکه از جمله اجاعیات شیعه بلکه ضرورتاً مذهب خود فرقه مشرق حقیقت رجعت است
یعنی پیش از قیامت در زمان حضرت قائم جمعی از بندگان بسیار نیک و بدان بسیار بد بدینا بر میگردند بندگان برای آنکه بدین
دولتنامه خود بدینهای ایشان روشن کرد و بعضی از جزای نیکبهای ایشان در دنیا با ایشان برسد و بدانها از برای عقوبت
و عذاب دنیا و مشاهد اصحابان دولتی که میخواهند با اهل بیت رسالت برسد و انعام کشیدن شیعیان از ایشان
و سایر مردم در قبرها میمانند تا در قیامت محسوس شود چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که رجوع میکنند
در رجعت مگر کسی که محض ایمان داشته باشد یا محض کفر اما سایر مردم پس ایشان را مجال خود میکنند از نیک و اکثر علمای ائمه
دعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مانند محمد بن بابویه در رساله اعتقادات و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی
و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و پیوسته در اعصار ماضیه میان علمای امامیه و مخالفین در این مسئله
تراجع بوده است و بسیاری از علمای محدثین شیعه در سائل مفرجه در این مسئله تالیف نموده اند چنانکه در باب رجال ذکر
نموده اند و شیخ ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق که از زمان نبوت کسیکه
ایمان بر حقیقت خدا داشته باشد و معتد و احلال نداند و این حقیر در کتاب بحار و الا نوار زیاده از دو بیت حدیث یافته از
جهل نظر از مصنفین علمای امامیه که در فحاه اصل معشر زیاد نموده اند بیرون نوشته ام هر کاشکی باشد یا کتاب دعوی
کند و ایاتی که تفسیر آنها رجعت شده است بسیار است اول حق تعالی فرموده است و یوم تبعث من کل امة قوما یحیی
نکیر ب یا یاتیا یعنی روزی که مبعوث کردیم از هر امتی قومی از آنها که تکذیب میکنند بایات ما و در احادیث بسیار
از حضرت امام جعفر صادق منقول است که این آیه در رجعت است که حق تعالی از هر امتی قومی را زنده میکند و آیه فاشا
است که فرموده است و حشرنا هم فلم نغادر منهنم احدی یعنی محسوس کردیم ایشان را پس ترك نکنیم احدی از ایشان را که زنده
نکنیم و فرمود که مراد بایات میراث و منین و ائمه اند و در حق تعالی فرموده است و انذروهم القول علیهم اخرجنا
کلمة ذابته من الارض تکلمهم ان الناس كانوا یا یاتیا لا یوقنون یعنی چون واقع شود عذاب بخدا بر ایشان یا آنکه وقتیکه نازل
شود عذاب بر ایشان نزدیک قیامت بیرون آوریم از برای ایشان ذابته از زمین که سخن گوید یا ایشان بدوستی که مردم
بودند که بایات ما یقین نداشتند و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد از این ذابته علی است که نزد یک قیامت
ظواهر خواهد شد عصای موسی و انکشر سلیمان یا او خواهد بود و عصا را در میان دو دایره مؤمن خواهد زد و نفس
خواهد بیست که مؤمن است حقا و انکشر بر میان دو چشم کافر خواهد زد و نفس خواهد گرفت که او کافر است حقا
و عاقه نیز مثل این خواهد بود و در کتب خود از قمار و این عیاس و غیر ایشان روایت کرده اند و صاحب کشف روایت کرده است
که ذابته از صفا بیرون خواهد آمد و با او عصای موسی و انکشر سلیمان خواهد بود پس عصا را بر محل سجود مؤمن خواهد
زد یا در میان دو دایره اش پس نقطه سفیدی بهم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره
در خشان یا آنکه در میان دو چشمش نوشته میشود مؤمن و انکشر را بر بینی کافر میزند و سپاه میشود و جمیع رویش را
تیر میکند یا در میان دو دایره اش نوشته میشود کافر و گفته است بعضی از قراء تکلمهم بی نشدند خوانده اند یعنی رجعت
میکند ایشان را و در احادیث عاقه و خاصه متواتر است که حضرت امیر المؤمنین در خطبهها مکرر میفرمود که منم صاحب عصا
و میسم یعنی چیزی که یاز داغ کنند و عاقه از او هر چه و این عیاس و اصبع بن نبیانه و غیر ایشان روایت کرده اند که ذابته
الارض امیر المؤمنین است و این ماهها در کتاب ما نزل من القرآن فی الاثمه روایت کرده است از اصبع بن نبیانه که گفت
معبود مرا خطاب کرده و گفت شما کرده شیعه کمان میکنند که ذابته الارض علی است من کفتم ما منکم بهتها بهود نیز
چنین میگویند معبود فرستاد و اعلام علمای بود را طلبید و پرسید که شما در کتب خود ذابته الارض را میباید گفت
بلی معبود گفت چه چیز است گفت مردیست معبود گفت میدانی چه نام دارد گفت البنا معبود گفت البنا چه نزدی است
بعلیستم قول حق تعالی ان الذین قرءوا القرآن لیراقون الی معاد یعنی بدوستی که بر تو واجب کرد اینها

قرآن را هر آینه تو را بر میگردد اند بسوی مناد یعنی محل عود و احادیث بسیار وارد شده است که مراد رجعت حضرت
رسول است بسوی دنیا چهارم موافق قول خدا و کتب قبالتهم فی سبیل الله او تمم لای الله تحشرون یعنی البته
و اگر کشته شود در راه خدا یا بگریه یا هر آینه بسوی خدا محشور میشود منقولست بطریق بسیار که آید در رجعت
است و سبیل الله راه ولایت علی و ذرت بر او است هر که ایمان باین آیه داشته باشد و از کشته شدن و سرک
هست اگر در حیات دنیا کشته شود در راه ایشان در رجعت بر میگردد تا بگریه و اگر بگریه در رجعت بر میگردد
تا در راه ایشان کشته شود و ایضا فرمود در تفسیر قول حق تعالی کل نفس ذائقة الموت هر که کشته شود مرگ را
نخستیده است و البته در رجعت بدنی بر میگردد تا مرگ را بچشد بچم قول حق تعالی و اذا اخذ الله من اناس
انکم من کتاب و حکمتهم جاءکم رسول مصدق لما معکم لکنهم یبغون و کتفرتهم قالوا آفرئتم و اخذتم علی ذلکم
ایضری قالوا آفرئنا قال فاشهدوا و انما معکم من الشاهدین یعنی بیاید او روئی و اگر کشت خدا پیمان پیغمبران را
که هر آینه آنچه داده ام بشما از کتاب و حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری که مقصد بکنند شما باشد البته ایمان
بیاورد پیمان پیغمبر و پاری کنید او را گفتن یا اقرار کرده بید قبول کرده بید عهد و پیمان مرا گفتند اقرار کرده بگفتن پس
گواه باشید بر یکدیگر و من بر شما از گواهانم و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که این مصرت در رجعت
خواهد بود چنانچه سعد بن عبد الله در کتاب بصائر الدرجات از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود
یعنی ایمان رسول خدا خواهد بود و حضرت امیر المؤمنین را یاری خواهند کرد در رجعت پس فرمود بخدا سوگند که
هر پیغمبری که خدا مبعوث کرد آئینده است از آدم و هر که بعد از او است جمیع ایشان را بر میگردد و مانند پیمانها تا ابد رجعت
کنند در پیش روی حضرت امیر المؤمنین و شیخ حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر از کتاب واحد از حضرت باقر
روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که بعد رسیدن خداوند عالم از واحد و بکار نوری مثل و نظیر است و منزه
بود در بکار نکی و کسی یا او نبود پس تکلم نمود بکلمه هس و کلمه را نوری کرد آئینده از آن نور محمدی و در پی آن نور خلق
کرد پس از آن بید و تکلم بکلمه دیگر نمود از آن روحی هم رسید و آن روح را در آن نور ساکن کرد آئینده و آن نور را در بدنهای ما
ساکن کرد آئینده پس ما هم روح بر کزیده خدا و کلان خدا که در قرآن ذکر کرده است و قیامت خود را بر خلق تمام کرده است و ما
پیش از خلق آشیاء در زیر سقی بودیم از نور و سبزه در وقتیکه نه افتاب بود و نه ماه و نه شب بود و نور و زو نه دیده که نظر کنند
عبادت میکردیم خدا را و نترسید و تقدیس و شمع او میکردیم و اینها پیش از آن بود که خلایق را با ما فرستید و چون روح پیغمبران را
خلق کرده عهد و پیمان از ایشان گرفت که عبا ایمان بیاورند و ما را یاری کنند پس حضرت پیمان بیاورند و گفت یعنی ایمان بیاورید
بمحمد و یاری کنید و صی او را و هر پیغمبران یاری او خواهند کرد و بدوستی حق تعالی گرفت پیمان فرمود پیمان محمد و اگر یاری
بکند بگر بکنم و تحقیق که من یاری کردم محمد را و جهاد کردم در پیش روی او و کشته شدیم از او و او را کردم از برای خدا با آنچه گرفته
از من از ميثاق و پیمان در نصرت و یاری محمد و هنوز یاری من نکرده اند احدی از پیغمبران و رسولان خدا و بعد از این در رجعت
یاری من خواهند نمود و ما بین مشرق و مغرب زمین همه از من خواهند بود و البته خدا همه را مبعوث خواهد کرد از آدم تا خاتم
پیغمبری و رسولی که بوده باشد و در پیش روی من شمشیر خواهد فرستد بر سر زنده ها و مرد ها که زنده شده باشند از حق و انس
و چه بسیار عجایب و چگونه تعجب کنیم از مردهایی که خدا ایشان را زنده گرداند و کرده کرده از قبرها بیرون آید لبتک کویان خدا
بلند کنند که لبتک لبتک یاد اعی الله و در میان بازارهای کوفه و رند و شمشیرهای برهنه بود و شهای خود کذا آئینده باشند
و بر سرهای کافران و جباران و اتباع ایشان زنتل از جباران اولین و آخرین تا آنکه حق تعالی وفا کند بوعده که ایشان را داده است
در قرآن که و خدا الله الذین امنوا منکم تا اخرایه یعنی خدا و عده داده است آنها را که ایمان آورده اند از شما و عملهای شما پس
کرده اند البته ایشان را خلیفه کرد تا نده زمین چنانچه خلیفه کرده بود آنها را که پیش از ایشان بودند و البته متمم کرد
از برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است از برای ایشان و بدل کند از برای ایشان بعد از خود ایشان یعنی که عبادت کنند
مرا و هیچ چیز را شرک من نکرده اند حضرت فرمود که بعضی عبادت کنند مرا در حالی که اینها باشند و نرسند از احدی از بندگان من

و محتاج

و محتاج نباشند بقیه کردن از کسی قبل و سستی که مشرک کشتی بعد از برکشتن و در بعضی بجاها دعوی خواهد بود و من صاحب کتبی
و انتقام کشیدن آنها و دولت های عجب و منم ما تندی شاخ از آهن و منم بنده خدا و برادر رسول خدا و منم امین خدا و حازن علم
خدا و صندوق سر خدا و حجاب خدا و وجه خدا که از جهت من متوجه خدا باید شد و حراط خدا و میزان خدا و منم جمع کننده
سردم بسوی خدا و منم اسماء حسناى خدا و امثال علیای او و آیات کبرای او و منم صفت کتله هشت و در رخ سناکن
میگردانم اهل هشت زاد و هشت و اهل جهنم زاد و جهنم و با منست ترویج اهل هشت و با خیار من است عذاب اهل جهنم
و باز کشت خلق بسوی من است و حساب خلق با منست و منم از آن گوینده در لغز لغز و منم که نزد قرص افتاب ظاهر خواهد شد
و منم ذاب الارض و منم صاحب اعراف که مؤمن و کافر را از یکدیگر جدا میکند و منم امیر مؤمنان و پادشاه متقیان و از بسابقا
و زبان سخن گوینان و اخرا و صباى واسطه پیغمبران و وارثان نبیاء و خلیفه خدا و صراط مستقیم پروردگار و ترازوی عدالت
روز جزا و حجت خدا بر اهل اسمائینا و زمینها و هر که ما بین اسمائینا است و منم آنکه خدا با رحمت تمام کرده است بر شما و اینک
خلق شما و منم گواه غلام بود روز جزا و منم آنکه نزد منست علم سرکها و بلاها و حکم گرد میان خلق خدا و جدا کننده حق از
باطل و میدانم تشبیهای مردم را و منم سپرده اندایان و حجرات و کتابهای پیغمبران و منم صاحب عصا و میسم و منم آنکه خدا
مستخر من گردانیده است برها و عدلها و بر قدر تاریکی و روشنایی و بادها و کوهها و دریاها و ستارها و افتاب و ماه و
و منم قاروق این امت و منم هدای این امت و منم آنکه عدد هر چیزی را میدانم بان علی که خدا من سپرده است و بان را زنها
که تخمین بر پیغمبرش و حی فرستاده است و ان را زنها و اینها پیغمبر من گفته است و منم آنکه خدا نام خود را من بخشیده است
و کلمه خود را و حکمت خود را و عا خود را من عطا کرده است بگروه مردم از من سوال کنید پیش از آنکه من را بسید خدا و خدا من
نورا گواه میکنم و طلب میکنم که مرا باری دهی بر ایشان و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ششم و کتله هشتم من
العذاب لا ذی دوز العذاب الا کبر لعنهم بر حیوان یعنی البته همیشه اسم ایشان را از عذاب نبرد بکسر یا نیست تو پیش از
عذاب جز بکسرشان بد ایشان بر کردند حضرت امام جعفر صادق فرمود که عذاب نبرد بکسر عذاب رحمت است که ششم از انرا
عذاب خواهد کرد و عذاب نبرد بکسر عذاب قیامت است و مراد از برکشتن و زنده شدن در رجعت است هفتم و این است
اشکین و آجیننا اشکین یعنی ای پروردگار ما میرانیدی دوباره زنده گردانیدی ما را و وفای دارد و احدث و اود شده است
که یک زنده گردانیدن در رجعت و دیگری در قیامت است و این میرانیدن در رجعت است و دیگری در رجعت هفتم
کنظر و سلکنا و الین من امواتی الحیوة الدنیا و یوم یوم الا شهاد یعنی هر روز یکبار ما البته باری میکنیم رسولان خود را
و انهارا که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا در روز یکبار استندگواهان برای گواهی دادن بر مردمان یعنی در دنیا و آخرت
هر دو باری میکنیم ایشان را علی بن ابرهیم و سعد بن عبدالله روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق فرمود که باری دنیا
در رجعت است مگر میدانی که بسیاری از پیغمبران باری کرده نشدند و دنیا ناگشته شدند بلکه این باری در رجعت خواهد
بود و ایاتی که تا قبل بر رجعت فرموده اند بسیار است در این رساله همین گفته نمودیم و بعضی در ضمن اخبار مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی و سعد بن عبدالله در بیان آن حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که شیطان لعنه الله از
خدا سوال کرده که او را مهلت دهد تا روز قیامت که مردم زنده میشوند حق تعالی تا کرد و فرمود ترا مهلت دادم تا یوم
وقت معلوم چون روز شود ظاهر شود شیطان با جمیع اتباعش از روزیکه خدا آدم را خلق کرده است تا آن روز و حضرت
امیر المؤمنین بر کرده و این آخر رکشتنهای آنحضرت است و او ای گفت مگر رجعتهای بسیار خواهد کرد فرمود بلی و هر امانی
که در قرنی بوده باشد بگویند از آن و بلکه از آن زمان او بر میگردد تا حق تعالی مؤمنان را بر کافران غالب کرده اند و مؤمنان
از ایشان انتقام بگیرند چون روز شود حضرت امیر المؤمنین بر کرده با اصحابش و شیطان باید با اصحابش و ملاقات
ایشان در کفار و فرات واقع شود نزدیک بگوفدین قنای واقع شود که هر که مثل آن واقع نشده باشد گویای بیبنا حساب
حضرت امیر المؤمنین تا که صد قدم از پس پشت بر گردند و پای بعضی در میان اب فرات داخل شود پس بری جزو ابدان است
که پر شده باشد از ملائکه و رسول خدا بر اثر زور در دست داشته باشد و در پیشان بر آید چون نظر شیطان بر

آنحضرت افتاد از عتب بر کرد و اصحابش با و گویند که اکنون که ظفر نافتی بجای میروی او گویند من می بینم آنچه شما
می بینید من می بینم از پروردگار عالمیان پس حضرت رسول با و برسد و حربه را در میان زد و گفتش بزندان که او را صحابش
هم هلاک شوند پس بعد از آن همه مردم خدا را بیکانگی می رسند و هیچ چیزی با خدا شریک نکرده اند و حضرت با او گفتند
چهل و چهار سال پادشاهی کند تا آنکه بگرد از شیبان آنحضرت هزار فرزند از صلب او متولد شود و همه پسر هر سال
یک فرزند پس در آنوقت دو باغ سبز که حق تعالی در سوره الرحمن فرموده در دو طرف مسجد کوفه هم رسد و ایضا از آنحضرت
روایت کرده است که حساب خلافت با حضرت امام حسین خواهد بود در رجعت پیش از قیامت و بچندین سندان از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است که اول کسی که در رجعت بر خواهد گشت حضرت امام حسین خواهد بود و آن مقدار
پادشاهی خواهد کرد که از پیری موهای او بر روی دیده اش او بچند شود و از حضرت امام موسی روایت کرده است
که هر که در رجعت روح مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان بسوی بدنها حق خود را از ایشان استیغنا کنند هر که
ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد انتقام از او بکشند و اگر ایشان را بچشم آورده باشند او را بچشم او زنداگر کشته باشند
بعوض بکشند پس می ماه بعد از مردن دشمنان خود زندگانی کنند و بعد از آن همه در یک شب بچند و ایشان بیغم
هشت بر گردند و دشمنان به بدترین عذابهای جهنم بر گردند و ایضا روایت کرده است که از حضرت امام جعفر
صادق پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکا یعنی و گردانید شما را پیغمبران و گردانید
شما را پادشاهان فرمود که پیغمبران حضرت رسول و ابراهیم و اسمعیل و ذرین و بنی و پادشاهان ائمه اند و اوی
گفت چه پادشاهی شما داده اند فرمود پادشاهی هشت و پادشاهی رجعت علی بن ابراهیم در تفسیرش روایت
کرده است از شهر بن خوشب که گفت حجاج با من گفت در قرآن چه هست که تفسیرش مرا عاجز کرده است و میفرماید آن آیه
اینست و این من اهل الکتاب یا لا یؤمنون به قبل موتی یعنی نیست احدی از اهل کتاب مگر آنکه البتة ایمان می آورد
بحضرت عیسی پیش از مردن او و بخدا سوگند که من امر میکنم که گردن خود و نصرانی را میزنند و نظر میکنم که لب او
حرکت نمیکند تا بمردن من گفت ای امیر این مراد نیست که شما فرموده اید گفت چه معنی دارد گفتم حضرت عیسی پیش از
قیامت از آسمان زمین خواهد آمد پس نمی ماند هیچ یهودی و غیر او مگر آنکه ایمان بحضرت عیسی میاوردند پیش از مردن
حضرت عیسی و شما را خواهد کرد در عتب حضرت مهدی حجاج گفت و ای بر تو این را از کجا آورده و از کی شنیده گفت
از حضرت امام محمد باقر شنیده ام گفت بخدا سوگند که از چشم صافی برداشته و ایضا روایت کرده است و در بیان
در تاول قول حق تعالی بل کذبوا علیکم بحیطوا بعبله و کذبوا علیهم تا و بکذبه یعنی بلکه نکران میکنند یا آنچه احاطه نکرده است
بعلمان و هنوز تا و بلان با ایشان نرسیده است حضرت فرمود که این پر در باب رجعت و امثال آنست که هنوز وقت
انها نیامده و ایشان کذب با آنها می نمایند و میگویند نخواهد بود و بسند معتبر دیگر روایت کرده اند که دشمنان اهل
بیت در رجعت خوراک ایشان عذره انسان خواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده است ان که معیشته ضنکا و ایضا
علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر روایت کرده است که هر قومی را که حق تعالی بعد از هلاک
کرده است در رجعت بر خواهد گشت چنانچه خدا فرموده است و حرام علی قریبه اهل ککها انهم لا یرجعون و در
اختیار معبره وارد شده در تاول این آیه و نیز بدان عثمان علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلکم ائمه و جعلکم
الوارثین و منکم ظم فی الارض و نیز می فرماید و همان و جنودهم ما کانوا یحذرون که این مثل آنست که خدا زده است
برای اهل بیت رسالت که موجب مثل آنحضرت گردد زیرا که فرعون و هارمان و قارون ستم کردند بر بنی اسرائیل و ایشان
و اولاد ایشان را میکشند و نظیر ایشان در این امت ابو بکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان بودند که سعی میکردند در قتل و مضع
اهل بیت رسول خدا حق تعالی وعده داده است پیغمبرش را که هر چنانکه ولادت موسی را مخفی کردیم و او را از فرعون غایب
گردانیدیم و بعد از آن او را ظاهر ساختیم و فرعون و اتباعش غالب گردانیدیم و همه را بردست او هلاک کردیم چنانچه
حضرت قائم و اولادش را پنهان خواهیم کرد و از فرعون و زمان خود او را مستور خواهیم کرد و در رجعت ایشان را بر دشمنان

ایستاد غالب خواهد کرد که انصاف خود را از ایشان بکشند پس تاویل یافت چنین است و میخواهم که منت گذارم بر آنها که ایشان را
ضعیف کرده اند و زمین که اهل بیت رسالت بعد و بگردانند ایشان را امان و بگردانند ایشان را و اوران زمین که پادشاه
روی زمین برای ایشان مسلم کرد و تمکن و اقتدار بدیدم ایشان را در زمین که تا اهل را براندازند و حق را ظاهر کرد و اندر بنام
میر عون و همامان یعنی بویک و عمر و لشکرهای ایشان و اینها بند که عصب حق است که در ندمتیم یعنی زال مجدله خرد
میگرداند زکشتن و عذاب و هم چنین حضرت امام حسین را صاحب بود از زنده کنند و کشند کان ایشان را از تر زنده کنند انصاف
از ایشان بکشند چنانچه قطب و او تندی و دیگران از جباران امام محمد باقر و او تندی کرده است که حضرت امام حسین در عجزای
کربلا پیش از شهادت فرمود که بعد از رسول خدا این گفت که ای فرزندان ابوسوی عراقی خواهید بود و در وقتیکه پیغمبر از او صحبت
ایستاد در آنجا ملاقات یکدیگر کرده اند یا خواهند کرد و آن زمین را عمو و امی گویند و در آنجا شهید خواهد شد و با تو جباری
از اصحاب نوشته خواهد شد که در دوزخ و عالم بریدن این با ایشان خواهد رسید چنانچه انشراح تعالی بر حضرت ابراهیم
بره و سلام کرد ایندهم چنین است و حق و عذاب تو بود و سلام خواهد بود پس ایشان را و دشمنان او شاد باشد که من
میزد پیغمبر خود میر و پس میماند و انعام اتقاد که خدا خواهد پس اول کسی که زمین شکافند میشود و از زمین میرود
آید من خواهد بود و میرود از امتی من موافقی است با بیرون آمدن امیر المؤمنین و قیام قائم مائیس تا زل میشود در روز قیام
از آسمان از جانب حق تعالی که هرگز زمین غرور نباشد تا بشکند با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرها از ملائکه و
خزده می آید و علی و من و برادر من و جمیع آنها که خدا بر ایشان منت گذارنده است از انبیاء و اوصیاء سوار شد بر اسب
عدالتی ابلق از نو که هیچ مخلوق پیشتر بر آنها سوار نشده است پس حضرت رسول علم خود را بدست میگیرد و حرکت میدهد
و شمشیر خود را بدست قائم مام میدهد پس بعد از آن که خدا خواهد سپیدیم پس حق تعالی بیرون می آید از مسجد کوفه چشمه
از روغن و چشمه از آب و چشمه از شیر پس نگاه حضرت امیر المؤمنین شمشیر حضرت رسول را بمن دهد و مرا بجانب مشرق و
مغرب بفرستد پس هر که دشمن خدا باشد خوشی را بر بوم و هر چه را که بیستم بود تا آنکه زمین هند و سم و جمیع بلاد هند
فتح کند و حضرت زانبال و پو شع زنده شوند و بیایند بسوی حضرت امیر المؤمنین و گویند راست گفتند خدا و رسول بود
و عدها که دادند پس هفتاد نفر با ایشان بفرستد بسوی بصره که هر که در مقام مقاتله را بداند را بکشند و لشکری بسوی
بلاد روم بفرستد که آنها را فتح کنند پس هر جوان حرام گوشت که باشد بکشند تا آنکه بفرط تب و نیکو و در روی زمین نباشد
و جزیرا بر طرف کنه و ظهور و نصاری و سائر ملل را بخرم همان اسلام و شمشیر پس هر که مسلمان شود بر او منت گذارم
و هر که اسلام را نخواهد خوشی را بر بوم و هیچ سردار شیعیان مانده مگر آنکه خدا ملکی بسوی او بفرستد که خاک را از روی
او بیاورد کند و زنان و متران و زاد رهشت باو بیاورد هر که روز زمین کبر و مبتلائی که باشد خدا بزرگ ما اهل بیت را
از او دفع کند و حق تعالی بزرگ را از آسمان بر زمین فرستد بر تبه که شاخهای درختان میوه دار از بسیاری میوه بشکند و
صوت تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان بجا آید و اینست معنی قول حق تعالی که اگر اهل شهرها ایمان بیاورند
و برهنه کار کردند هر آینه بکشایم و ایشان بزرگها را از آسمان و زمین و لیکن تکرر بگردند پیغمبران ما را پس کریم ایشان را
با آنچه کسب کردند و بخشند خدا شیعیان ما را که معنی نمائند بر ایشان هیچ چیزه زمین و آنچه در زمین است حق آنکه کسی که
خواهد احوال خانه خود را بداند خدا او را الهام کند با آنچه ایشان میکنند و این یا بوی بید معشر از حسن بن جهم روایت کرده است
که ما موت از حضرت امام رضا پرسیدیم که چه میگوید در وجه فرمود حق است و در امام سابقه بوده است و قرآن مجید بیان
ناطق است و رسول خدا فرمود که سپاس شد و این است آنچه در امام سابقه بوده ما شد و تالی غل که با یکدیگر موافق اند و
مانند برهای پیکر با یکدیگر مساویند و حضرت فرمود که چون مهدی از فرقیان من بیرون آید چینی از آسمان بر آید
در عقب و نماز کند و عتایی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود که خلفای جور نامی بر خود گذارند
و خود را امیر المؤمنین میگویند و این نام مخصوص علی بن ابی طالب است و هنوز تاویل این نام و معنی این بر مردم ظاهر نشده است
تا وی گفت تاویل آن که خواهد بود فرمود که آنوقت خواهد بود که حق تعالی جمع کند در پیش روی او پیغمبران و مؤمنان را

تا یاری کنند و از چنانچه حق تعالی فرموده است و **اِذَا خذنا الله بشئنا** تا آخر چه که گذشت پس در آن روز میباید که
 رسول خدا علی را بجای زین العابدین و امیر جمیع خلائق خواهد بود و خلافت هم در روز عالم آن حضرت خواهد بود و او را
 امیر و پادشاه همه خواهد بود اینست تاویل امیر المومنین و معنی آن در کتاب سلیم بن قیس هراتی روایت کرده است که ابان
 بن ابی عمیر گفت رفیق جان ای الطغیلبی او حدیث رجعت را از برای من روایت کرده از جماعتی از اهل باد و از سلمان و مقالد
 و ابی بن کعب و ابی الطغیلبی گفت من عرض کردم آنچه از ایشان شنیده بودم بر علی بن ابی طالب در کوفه پس گفتن علم خاصی است
 که با بدایت بدایت آورد و در علم خصوصیات از آنچه از ایشان شنیده بودم با حضرت عرض کردم و همه را تصدیق
 نمود و ایات بسیار از قرآن تفسیر کرد و بجهت تفسیر شافی واضحی تا آنکه چنان شدم که بعضی من بیایم زیاده نپسند
 بجهت پس پرسید که حوض رسول خدا در دنیا خواهد بود یا در آخرت فرمود بلکه در دنیا خواهد بود پس پرسیدم که
 مردم را از حوض دور خواهد کرد فرمود که من بدست خود خواهم کرد و دوستان خود را بر سر حوض خواهم آورد و دشمنان
 خود را فتنه خواهم کرد اینست پس از آنحضرت زده امرا که عرض پرسیدم حضرت مضافه فرمود چون حاج و مبالغه کردم فرمود
 که آن را تیرا است که طعام بخورد و در بازارها راه میرود و باز آن میا شربت میکند گفت با امیر المومنین او کیست فرمود که ستا
 و من است که من با او ساکن میگردد گفت با امیر المومنین بگو کیست او فرمود که صدیق و فاروق بن امیت و عالم ربانی و
 ذوالقرنین بن امیت باز گفتم بیان فرما که کیست فرمود آنست که خدا در شان او گفته و مشاوه شاهدش و گفته است **لَا تَجْزِي**
عِنْدَهُ عِلْمُ الْكُتَابِ وَ كَفَنَهُ اسْتِ وَالْقَدِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ وَتَصَدَّقُوا بِهِ و او پیغمبر را در وقتیکه همه کافر بودند ننگ گفت با امیر
 المومنین تا مش را بگو فرمود که گفتم ای ابی الطغیلبی بخدا سوگند که اگر خاتم مشایخ من را ببرد من با او روی که اقرار بطلاحت من میکند
 و مرا امیر المومنین مینامند و جهاد مخالفان من را حلال میداند پس حدیث کم بعضی از آنی میداند از ناو طریقی که خدا در قرآن
 فرستاده است و محل هر آنکه هم منفرقت میزاند شود هر کجا بقدر قبلی از اهل حق بدرستیکه امرها صعب است و او علق
 با حاجت ما دشوار است و نپسندنا سدا آنها را و اقرار با آنها نمیکند مگر ملک مقرب یا پیغمبر رسلی باشد و مؤمنی عجبی که خدا
 امتحان کرده باشد دل او را برای ایمانی ابی الطغیلبی چون رسول خدا از دنیا رفت مردم همه منفرقت و منفرقت گمراه شدند پس
 آنها که خدا ایشان را امیرت ما اهل بیت نگاه داشت و در منتخب الجناب از سعد بن عبدالله روایت کرده است از جابر جعفی از
 حضرت امام جعفر صادق که عقی را در زمین رجعتی خواهد بود با فرزندش حسین با علم خود خواهد آمد اما انعام بکشاید از
 بنی امیه و مغاربه و ال مغاربه و هر که با آنحضرت جنگ کرده باشد پس خدایا و از آن او را اصل کوفت زنده کند و هفتاد هزار
 کس از سبیه مردم پس با ایشان ملاقات کند و صفین مثل مرزبانی تا هر که بکشد کسی از ایشان باقی نماند که خبر برود
 پس خدایا ایشان را ببرد بسوی بدترین عذابها با فرعون و آل فرعون پس باری دیگر امیر المومنین رجوع کند بار رسول خدا و از جانب
 باشد بر زمین و سایر ائمه تا ملاقات و با شکند و اطراف زمین تا عباد حق تعالی اشکارا کرده شود چنانچه پیشتر نشان عبادت
 کرده بودند و اصغافان عبادت خواهد شد و حق تعالی به پیغمبرش خواهد داد بقدر پادشاهی جمیع اهل دنیا از روزیکه خدا
 خلق کرده است دنیا را و روزیکه دلهای دیگران بر طرف شود تا آنکه حق تعالی وفا کند بوعده که او داده که غالب گرداند
 او را بر همه دنیا هر چند نخواهند شدند مشرکان و عیاشی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که اول کسیکه بدینا بر میگردد
 حضرت امام حسین است و اصحاب او و یزید و اصحاب او خواهند بود پس همه ایشان را بکشد مثل آنکه ایشان کشته اند چنانچه حق
 فرموده است **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرْهُ عَلَيْنِهِمْ وَأَمَلْنَا لَكُمْ بِأَمْوَالِهِمْ وَجَعَلْنَا كُمْ أَكْثَرًا نُقْمًا** یعنی پس گردانیدیم از برای شما غلبه
 بر ایشان را و امانت کردیم شما را با امانت ایشان و گردانیدیم لشکرهای شما را از پادشاهان لشکرهای آنها و شیخ کثی و شیخ مفید در
 ارشاد و در مجالس دینداری بسیار از عبادت اسدی و اصبع بن بنامه و غیر ایشان روایت کرده اند از حضرت امیر المومنین
 که گفت منم سید و مظهر بران و در من سستی از ائمه است بخدا سوگند که حق تعالی از برای من اهل فراجمع خواهد کرد چنانکه
 از برای ائمه اولاد او را زنده کرد و جمع کرد و بر ذابند بگر چنانچه از برای یعقوب اولاد او را جمع کرد و ایضا شیخ کثی از حضرت
 امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود که من سوال کردم از خدا که اسمی بفرستد مرا بعد از من باقی بماند با او کرد و کن

در باب او منزلت دیگر حق تعالی بمن عطا کرد که اول کسی باشد که در رجعت بیرون آید یا در نفر از اصحاب خود که یکی از آنها عبد
 بن شریک غامری باشد که او بعد از شش خواهد بود از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که گویای بیستم عبد تقدیر
 شریک را که تمامه سپاهی بر سر دارد و در علاقه در میان دو کشتی او پنجمه و از دامن کوه بالا می رود در پیش روی قاپم ما
 با چهار هزار کس که در رجعت زنده شده و صدای تکبیر بلند کرده اند و ایضا شیخ کشتی روایت کرده است از او در وقت
 که گفت بخل مش حضرت امام جعفر صادق عرض کردم که من پرسیده ام و استخوانها هم با رین شده است و میخواهم ختم
 اعمال من بآن باشد که در راه شما کشته شوم حضرت فرمود که خازنه از این بیعت کرد این وقت نشود و رجعت خواهد
 شد شد و شیخ حسن بن سلیمان از کتاب خطب امیرالمؤمنین خطبه طولانی از آنحضرت روایت کرده است و در عرض آن خطبه
 فرمود که ضبط نمیکند احوال دین ما را مگر قلعه های حصین یا سپینهای امین یا عقلمهای مبین رزین پس فرمود ای عجب کل عجب
 از آنچه واقع خواهد شد در میان ماه جمادی و رجعت پس سردی از شرطه الحابس پرسید که این چه تعجب است که مگر منظرها
 حضرت فرمود چون تعجب نکنم از آنکه مرده چند زنده خواهند شد و شمشیر بر سر زنده ها خواهند زد و بحق خداوندی که
 حبه را شکافند و کجایه را بیرون آورده و خلافت را خلق فرموده است گویای بیستم ایشان را که در میان بازاریهای کوفه راه رفت
 و شمشیرهای برهنه بودند و ش کذا شنیدند و رفتند بر سر شیمانان خدا و رسول و مؤمنان و اینست معنی آنچه خدا فرموده است
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا قَوْلًا عَصِيبًا اللَّهُ عَلَيْهِم قَدْ يَسْمَعُونَ الْآخِرَةَ كَمَا يَسْمَعُونَ الْآخِرَةَ مِنَ الصُّورِ یعنی بگروه
 مؤمنان دوستی مکنید با قومیکه غضب کرده است خدا بر ایشان تحقیق که تا امید کردید که تا امید
 کردید اندک فزاد از اصحاب قبرها را این با بود در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که چون قاپم ما
 ظاهر شود غایب زنده کند تا بر او حد بنزد و انتقام قاطع را بکشد و شیخ مفید در ارشاد از حضرت امام جعفر صادق
 روایت کرده است که چون وقت قیام قائم الی محل بشود در جمادی الاخره در روز ماه رجعت بازاری بسیار و کجایه مثل
 انرا ندیده باشند بر زبانها خدا بآن بازان گوشه های مؤمنان و بدنه های ایشان و گویا نظر میکنم نبوی ایشان که آید
 از جانب قبیل جهنم و خاک قبرها از سرهای خود نشانند و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که بیرون می آید با قاپم
 از پشت کوفه یعنی بیعت اشرف بیست و هفت مرد با پا زنده نفر از قوم موسی از آنها که حق تعالی فرموده است که هفتاد است
 میگردند بحق و بحق عدالت میگردند و هفت نفر از اصحاب کعبه و پوشش بنون و سلیمان و ابو ذر و جابر انصاری و
 مقداد و مالک اشتر پس در پیش روی آنحضرت خواهند بود و بازان و خاکمان او خواهند بود و عباسی نیز از حدیثنا
 روایت کرده است و نعمانی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که چون قاپم الی محل بیرون آید خدا او را با وی کند
 بعد از آنکه او را کسبیکه با او بیعت کند محمد با شد و بعد از آن علی و شیخ طوسی و نعمانی از حضرت امام رضا روایت کرده است
 که از علامات ظهور حضرت قائم آنست که بدن برهنه در پیش قرص آفتاب ظاهر خواهد شد و منادی ندا خواهد کرد
 که این امیرالمؤمنین است بر کشته است که ظالمان را هلاک کند و ایضا شیخ روایت کرده است از حضرت ابی عبد الله که چون
 قاپم خروج کند نزد قهرمونی ملکی بیاید و او را ندا کند که ای فلان صاحب تو امام تو ظاهر شده است اگر میخواهی ملحق
 شوی یا ملحق شوی و اگر میخواهی در کرامت نعمت خدا باشی هم اینجا باش پس بعضی بیرون آید و بعضی در نعمت الهی بماند
 و در بازار جامع مشهوره و اکثر بازاران منقوله خصوصاً از بازار حضرت امام حسین ذکر رجعت و اظهار اعتقاد
 بان مذکور است و در مشهد و مصباح از اثر و منابر کتب که از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که در غای
 عهد زاجهل روز بخواند از انصار حضرت قائم باشد و اگر پیش از ظهور آنحضرت بیاید حق تعالی او را از قبر در وقت
 خروج آنحضرت بیرون آورد و در عهد مدینه بود مد کورا است که خداوند اگر قابل شود میان من و آنحضرت مری که بر
 بندگان خود ختم و لا زکریا نبی پس بیرون آورد مرا از قبر من در حالی که گفت خود را برگرد بینه باشم و شمشیر و نیزه خود را
 برهنه کرده باشم و لبیک گویم دعوت کسی را که جمیع خلق را بسوی پاری آورد دعوت میمانند و شیخ در مصباح از حضرت
 امام جعفر صادق روایت کرده است و در آن روایت مذکور است که من قاپم

مفضل شما و افراد دارم بچیت شملوا انکار منکم قدرت خدا را بر هیچ چیز و قابل نشیوم مکرر آنچه خدا خواسته است و شما
کامل از آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باره ای برای حضرت امام حسین و و این کرد ما است و در آن چهار شکر است
که پاری من از برای شما مه است فلکم کند خدا و مبعوث کرد اند شما را این با شما خواهد بود نه با دشمن شما این من از انجا که
ایمان در آن بر جفت شما و انکار منکم هیچ قدرت خدا را و لکن بچیت منکم هیچ شکر است و او بگویم چیزی را که خدا خواهد
منهوا نذ بود و نسید صبح روز پارت دیگر من مضمون را و این است که ما اند و این است که من غیر از پارت دیگر از برای حضرت
امام حسین و جمیع آنکه در و این است که به است و در آن ز پارت دیگر است که خداوند مبعوث کرد آن و داد و مقام پسندید
که انعام بکشی با و از برای دین خود و کتبی بود دشمن خود را بهر سبب که او او را و عدا کرده و توفی بر دینکاری که خلف و عدا
منه کنی و کتبی در وصف نفس روح مؤمن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کرده است در حدیث طولانی که فرمود پس
روح مؤمن ز پارت مکه ال محمد داد در هشتای دعوی و میورد به ایشان از طعام ایشان و می باشد ایشان از شکر
ایشان و ایشان من میگوید در عجاای ایشان تا می کند تا می ال محمد پس در خدا میگرداند خدا ایشان را پس میباید
تلیق کوفان فرج پس در آن وقت بشک می افتند اهل جلان و منحل میشود و مخالفان و از این میبود که رسول خدا ص
عزیز شما را و منین گفت که عداگاه ما و اوادی السلام است پس عفا شرف در دعای که در سها بعبت حضرت
ساجد با پاد خوانند که و است که پروردگار او فرمود هر که با طاعت عظیم عظیم تمام و در وقت و با شرم و از مصیبت او
اجتناب تمام و اگر من پیشتر از دنیا میری پس بگردان مرا می پروردگار من از آن حسنا عتبه که بر من کرد در رجعت و در
و پاد شاهی میکند در دولت او و متمک میگردند و انام او و در دوزخ بر علم سعادت شتم او میباشند و محشور میشود
دوزخ با و در شش میشود و پاد ایشان بر و پناه او و در کتاب اقبال و مصباح رواست که توفی از حضرت
صاحب میردن آمد بسوی ابو القاسم بن العلاء که در دهم ماه شعبان که روز ولادت حضرت امام حسین است که اینک
ناید بخوانند و دعا و فرمود تا اینجا که ترجمه اش اینست که در مدح حضرت امام حسین است که هر اید که سید عیسی است و
لطفت کرده شد است حضرت در و در جنت و بیوض شهادت با و داده اند که انسان از نسل او باشند و شفا در هر شیء
با شد در سنگ که در دم با و در بر کشتن او و بر کشتن او و صبا از عرش او و بعد از تمام و عجب او با طلب خون خود و با
خود بکند و خداوند جبار را و اخی کرد آمد و در آخر عاف فرمود که ما نیاه بغیر او میاوریم و انظار بر کشتن او و بکشتن
کتابی و عیاشی و شفق معین و سیدین طلوس پسند های خود را و این کرده اند از ابو بصیر که گفت شوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام از تفسیر قول خلی و اتموا بالله جیداً یا ایها الذم لا یبغی الله من عوف یعنی و قسم میخورم که بعد از این تمام
که خداوند منکر با قاتل او که مرده اند بلکه زنده میگرداند و وعده از پیشتر خدا و لیکن اکثر مردم نمیدانند حضرت فرمود
سببان چه میگویند با و توفی میگوئی در این راه که هم مشرکان میگویند و سوگند با و میگویند که خدا در دله را در قیامت
میکند حضرت فرمود که هلاک و زبا کار با کسی که این سخن را بگوید پس از ایشان که مشرکان سوگند ایشان بخدا بود با با
و عیای ابو بصیر گفت خدای تو شوم هر ما معراج از حضرت فرمود که چون تمام با ظاهر شود خدا جاعلی از شیعیان ملو ابوی
او زنده کند که شش هزار و شکر گذاشته مهتای چند بهاری حضرت میباید چون این چیز میباید از شیعیان ما رسد که نزد
باشند گویند که فلان و فلان و فلان از غیرها سبوت شد و در حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که ایشان گویند که
ای گروه شیعیان در دین میگویند شما این زمان در ولا شاست هر دو می که بسوید و الله که زنده شد و اند
و باقی است و فلا نخواهند شد و خلی در این راه حکایت اول ایشان فرموده است و این است که حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده است که با و طویل خلی و ضعیف الی غیر اینها که در کتبی است که در این معنی و حی که در سبوی بی
اسرا پیش در کتاب اول آنها خوانید که در زمین دو مرتبه و حضرت فرمود که اشاره است بطل حضرت امام جعفر صادق
و غیر ذن بران حضرت امام حسین و آنقدر عا کو ا و طغیان خوانید که طغیان از یک حضرت فرمود که اشاره است
بمثل حضرت امام حسین و قاتل خود او و اینها پس هرگاه بیاید و عدا انعام اول ایشان فرمود هرگاه بیاید و عدا انعام خون

نیز

حزین

حسن یعنی علیکم عیاد النوا اولی باین شد پس با او خلایق را یعنی فرستادیم و شما بندگان را و ما که صاحب این
و قوت عظیم بودیم در جنگ پس کردیدند در میان خانه برای کشتن و اسیر کردن شما حضرت فرمود که اشاره است بجای آنکه خدا
ایشان را معیوش خواهد کرد پیش از بیرون آمدن حضرت قائم پس نخواهند گذاشت کسی را که احدی از آل محمد را کشتد یا شد مگر
انگازد از آن خواهد کشت و کتان و عذرا مقعوله و بود و عده کرده شده فرمود که اشاره بقیام قائم است ثم رددنا لکم الکره علیهم
اشاره است بخرید حضرت امام حسین با هفتاد نفر از اصحابش که خودهای و علای بر سر داشتند تا شدند که هر خودی و روز
داشتند تا شد و مردم گویند که این حسین است که بیرون آمده است مؤمنان شک را و نکند و بداندند که در حال و شبستان
نپست و حضرت قائم در آنوقت در میان ایشان باشد پس چون معرفت حضرت امام حسین زدند گفتمای مؤمنان قرار گیرد حضرت
قائم از دنیا برود و حضرت امام حسین او را غسل دهد و کفن و حنوط کند و بر او نماز کند و او را در کفن بگذارد زیرا که امور و
بسیرو صی مرتکب نمیشود و وقت گوید که اگر کسی گوید که حضرت امام حسین را کی غسل خواهد داد و جواب گویم که چون آنحضرت
در این نسا شهید در مکه بود احبابی بغسل ندادند و با ائمه بعد از آنحضرت که بدینا بر کردند آنحضرت را غسل دهند و نماز
کنند بر او تا پنج صورت منتهی شود و این ایات را که بحسب ظاهر در شان بنی اسرائیل واقع شده است تا چون آنحضرت در این
واقع شده است مشیر و نظیر آن در این امت واقع میشود و حق تعالی از قصص برای قیام این امت ذکر کرده است پس اشاره
است باین وقایع که در این امت واقع میشود و شیخ طوسی پسندهای معتبر از جابر از امام محمد باقر روایت
کرده اند که بعد از سوگند که هر چه از ما اهل بیت یادشاهی خواهد کرد بعد از وفاتش بیبصلد و نه سال گنیم از هر وقت
خواهد بود فرمود بعد از آنکه قائم از دنیا برود گفتیم قائم چند سال یادشاهی خواهد کرد فرمود نوزده سال و بعد از آن
آنحضرت هرج و مرج و فتنه بسیار خواهد بود تا قیام سال پس منصرف یعنی تقیام کنند به دنیا خواهد آمد که امام حسین
است و طلب خون خود و احباب خود را خواهد کرد و او را کشتند و اسیر کردند که مردم بگویند که اگر این آیه در قرآن مجید بود
تفکیر الامم میبکشت پس بعد از آنحضرت سقاح بیرون آید یعنی جناب امیرالمؤمنین و کلینی و صفار پسندهای بسیار از
حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که خدا شش چیز بر ما داده است: الفتن مرکها و بلاها
و حکم بحق میان خلایق و منم صلح و جنتها و منم صاحب دولتها و منم مناصب عصا و منم و منم فایده که نایب مردم سخن خواهد
گفت و در هدایت و عدل کلی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق که روزها و شبها خواهد رفت تا خدا فرود آید از آ
تند کند و زنده ها و امیرالمؤمنین بر کرد و اندر بر پا دارد دینی را که از برای خود پسندیده است و کلینی و علی بن
ایوب روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق که حق تعالی خبر داد رسول خود را و ایشان را تا داد او را با امام حسین پیش از آن
انکه باطل بر او حاکم شود یا تا که انما است و فرزند آن را خواهد بود تا روز قیامت پس خبر داد آنحضرت را با پیغمبر امام حسین
خواهد رسید و کشتند و جسدینها در خودش و در فرزندانش پس عوس داد او را از آنها و تا با آنکه امام است و حضرت
او باشد و اعلام کرد آنحضرت را که او کشته خواهد پس خدا او را بدینا بر خواهد کرد و ایند و یاری و خواهد کرد تا در میان خود
بکشند و او را پادشاه روی زمین خواهد کرد تا چند چنانچه در قرآن مجید فرموده است که میخواهم منت گذاهم بر آنها که
ایشان را ضعیف گردانیدند در زمین و بگردانیم ایشان را اما ما از دیوانان روی زمین فرموده است که تحقیق که نوشدارم
در روز بعد از آنحضرت رسول گنیمت را بپسند خواهد بود بندگان شایسته ما پس خدا ایشان را داد پیغمبرش را
که اهل بیت تو مالک زمین خواهد شد و بسوی زمین برخواهند کشت و دشمنان خود را خواهند کشت و سید علی بن
عبد الحمید در کتاب القوار مضیه روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق سوال کردند از وجه گمنا یا حق است فرمود بی
پرسیدند که اول کسی که رجعت خواهد کرد کی خواهد بود فرمود که حضرت امام حسین خواهد بود که بعد از حضرت قائم برین
خواهد آمد با اصحابش که با او شهید شدند و هفتاد پیغمبر با او خواهند بود چنانچه آنحضرت موافق معوش شدند پس حضرت
قائم آنکس خود را با او خواهد داد و او را در نیکو خواهد رفت و حضرت امام حسین را غسل دهد و حنوط خواهد کرد و او را در
قبر پدرش خواهد کرد و ایضا از کتاب فضل بن شاذان روایت کرده است از امام جعفر صادق که چون قائم ظاهر شود و داخل

گویند و حق تعالی از گنجه کوزه هزار صدق و اربعه و شصت خواهد کرد تا شد که در میان اصحاب با او و از آن آن
باشند و این قول بود که در کمال از باره کسند معصرا نیز به عجلی رواست کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق پرسید
از اسمعیل که خدا او را در قرآن صدق الوعد گفته است یا اسمعیل پس او هم است حضرت فرمود نه بلکه اسمعیل پسر خریل
که پیغمبر بود و خدا او را معوض کرد تا بد بسوی قومش پس نکند و کرده اند و پوست سر و روی او آنگندند و حق تعالی غضب
کرد بر ایشان و سقراط ایل ملک عذاب و از بند او فرستاد و گفت پروردگار عزت ترا بسوی تو فرستاده است که قوم ترا
عذاب کند بجهت تو این عذابها اگر خواهی اسمعیل گفت که مرا احببناجی نیست حق تعالی با و وحی کرد که پس حاجت تو چیست
ای اسمعیل گفت پروردگار تو عهد و پیمان کرد برای خود پروردگاری و از برای محمد پیغمبری و از برای او صیالی و
با امامت و خیر ذاتی خلق خود را با نجه امت او نسبت بحسب آن خواهند کرد بعد از پیغمبر ایشان و وعده دادی بحسب آن
که او را بدینا بر کردانی تا انتقام بکشد از آنها که این اسم را نسبت با و کرده اند پس حاجت من بسوی تو است ای پرورد
گار من که مرا بر کردانی بسوی دنیا تا انتقام خود را بکشم از آنها که نسبت بمن این کار کرده اند چنانچه حسین را بر خواهی کرد تا بد
تو حق تعالی اسمعیل تو خریل را وعده داد که چنین کند لهذا او را حضرت امام حسین بدینا بر خواهد کشت و ایضا
از حر و روایت کرده است که گفت حضرت امام جعفر صادق عرض کرد که خدای تو شوم هر بسیار کم است بقای شما اهل
بیت در دنیا و چه بسیار نزدیلتان است اجلهای شما بیکدیگر با احببناجی عظیمی که خدای شما دارند حضرت فرمود که هر یک از ما
صیغه داریم که خدای تو شد است چه باید بمان عمل کنیم در مدت حیات خود چون اینها منقعی شود میدانیم که وقت اجل ما
رسیده است و در آنوقت حضرت رسولی آمد و نصیر و فانی ما را با ما میگوید و ثوابهای عظیم حق تعالی را با ما بشارت میدهد
و حضرت امام حسین صحیفه خود را خواند و در آن صحیفه نوشته بودند آنچه در حال حیات خود گفتند و آنچه باقی ماند بعد از آن
خواهد کرد پس رفت بمقال با مرخل و ندد و الجلال و شهید شد و از جمله موریکه باقی مانده بود که در وی از ملائکه رخصت
علییدند که بیاری و بیاید چون بر زمین آمدند حضرت شهید شده بود حق تعالی وحی کرد بسوی ایشان که ملازم قبری باشید
تا از قبر بیرون آید در رجعت و باری و بکنید پس کری بکنید و او را آنچه از شما فوت شده است از باری او و شما محصور کردید
بیتاری و در کسین بر او سیران ملائکه با و میگردند و چون او بیرون آید از آن و خواهند بود در تفسیر محمد بن عباس بن
ما هبنا و قرآن بن برهم و مناف شادان بن میریل از امام جعفر صادق رواست کرده اند در تاول قول حق تعالی **يَوْمَ نَحْضُرُ
الرَّابِعَةَ لَتَبْعَهَا الرَّاوِدَةُ** یعنی روزی که سوار زدن حرکت کنند آنها و متحرک میگردند آنها که ساکن بودند و از بی او بیاید آنچه در دفتر
است فرمود که **وَأَجْرُ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ** است و از آن علی بن ابی طالب است و اول کسی که در رجعت از قبر بیرون آید حسین بن
علی است یا هفتاد و پنج هزار کس و است تاول قول حق تعالی **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا چنانچه کند شت و حسن بن سلیمان از کاب بن زینل
روایت کرده است از جناب امام جعفر صادق که **كَلَّا سَوْفَ نَعْلَمُونَ** یعنی در رجعت هم کلا سَوْفَ نَعْلَمُونَ یعنی در قیامت در محمد بن
عباس بن سید معتبر از حضرت امام محمد باقر رواست کرده است در تفسیر قول حق تعالی **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا چنانچه کند شت و حسن بن سلیمان
فرمود کرد نهایی بی امیر برای انبیا خاضع و ذلیل میگردد و ابان است که علی بن ابی طالب در هنگام زوال شمس ظاهر میگردد
تره قرص آفتاب از برای مردم تابشنا سندا و الحسب و نسب و پس بجهت امت را بکشد حق آنکه بی امیر مردی از خود را در شلو
در حق پنهان کنند و خت بسحق ابد و فریاد کند که این مرد بیست از بی امیر پنهان شده است و ابان بکشد و شیخ حسن بن
سلیمان از کاب بن ما هبنا که از کاب بن محمد ثن شجر است رواست کرده است از ابومروان که گفت از حضرت امام جعفر صادق
سوال کردم از تفسیر قول حق تعالی **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا** از آنکه الی معاد فرمود که دنیا آخر میشود تا جمع شوند و حق
خدا و امیر المؤمنین در شوم که موضعی است از کوفه در آنجا میگری بنا کنند که در آن روز در آن شمشه باشد و ایضا از کاب
بن شاور بن سید علی بن طاووس رواست کرده است از عمران که مجموع عمر پنا صد هزار و سالتست بیست هزار و سال دولت مبارک
مردم است و هشتاد هزار و سال تمام دولت محمد و آل محمد خواهد بود و سید بن طاووس گفته است که در کتاب تفسیر زین العابدین****

این روایت را از این مسووط در بیان و در کمال از طرف او نقل از حضرت صلواتی بر او و ثبت کرده است که فرمود گوئی می بینم که
کرمی از تو میگذرد و برت نصبت کند که از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است
دوران کرمی بود هر رفته بسیر بود با شد و مؤمنان نبود و حضرت را از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است از باغی که منخسب است
کنند ایشان را که می وستان من این خواهد از من شوال کنید بسیار از امر کشید بدو دلیل و مظلوم شد بدام و در هر حاجت
از خطبه های بسیار از آن که از من شوال کنید و می آوردم از برای شما فرمود و و اما سیدتان ایشان از پیش با اینک
و الله که است و بزرگواری عظیم **عنوان کوهیل** که خطبه های دنیا که در این حدیث مذکور است لکن می کند که این
در و جفت خواهد بود و در کتاب الحجاج روایت کرده است که از نوحه معدس با و بی مروان مادیوی می توین عبد الله
من جبهه چهری و در آن مذکور است که گفتار من می دهم که نوحه خدائی و شما بشد اول و آخر و آنکه رجعت شما حق است و
و آن شکی نیست در روزی که نفع نمیدهد نفسی و ایمان بود که ایمان بناورد می باشد بیشتر تا کسب کند و ایمان بیشتر
و این باب بود در کتاب صفات الشیعه و این کرده است از حضرت امام جعفر صادق که فرمود بگردد به وقت خبر مؤمن است و آن
جمله ای که ایمان بر وجهت و از کرمی که است و ایضا از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که هر که از او بگردد بگردد بگردد
و اگر بگردد بر وجهت و بمقتضای آن و بیج شمع و ایمان بناورد و بیج شمع و ایمان بناورد و بیج شمع و ایمان بناورد
دو رخ و هر طومر آن و رجعت و نشور و جز و حساب این او مؤمن است بحق و راستی و از آن سپه سالاران اهل بیت است
و احادیث دیگر در این باب بسیار است که اکثر را در کتاب بخارا الاوار ابراد مذکور است و نشان نیست و آنکه اصل رجعت حق
الجملة منواتی بالمعنی است و کسی که در آن شک کند ظاهر قرآن است که حشر پیامت از تو منکر باشد و امری که بنصوحی منواتی
قابل شده باشد و بعضی استیغارات و هم احکام که در بعضی بی و حق است و از خصوصیتها که در بعضی از آیات شاذ
و او شده چون نمیتوان کرد اما احکام نیز نباید کرد و اختلاف در خصوصیتها و طاعت ان عقوبت که اصلش را انکار کنند
چنانچه در بسیاری از خصوصیتها حشر رجعت و جهم و صراط و میزان و غیرها اختلاف در اخبار واقع شده است
این باعت ان عقوبت که اصلش که من و روی این است کسی انکار کند و خلاصه این است که رجعت بعضی از مؤمنان و
بعضی از کافران و فواسق و مخالفان مؤمنان است و انکارش موجب خروج از دین است و شیع است فرج از دین اسلام و در
حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین علیه السلام و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله و انوار و در بسیاری
بنی احادیث صحیح و معتبره بسیار وارد شده است و اگر مؤمنان نباشد بر شیه رسیده است که از عاقلان باید کرد و انکار باید کرد
خصوصیتها این رجعتها معلوم نیست که آیا با ظهور حضرت در دیگر زمان خواهد بود یا پیش خواهد بود یا بعد خواهد بود
از بعضی احادیث ظاهر میشود که نیز باید زمان امامت در رجعت خواهد بود و شیخ حسن بن سلمان قائل است که هر گاه
زمان امامی دارد و زمان مهدی بودی دارد و حضرت صاحب الامر اول که ظاهر میشود زمان امامت است و بعد از آن
آبای کرام خود باز آنحضرت در رجعت خواهد کرد و باین وجه قایل کرده است آنحضرت که از معاد و از ده امام و در از معاد
هستند این قول اگر چه بعد از صواب نیست اما مجمل اولی که در آن و تفاسیل را بعد ایشان مرد کردن احوط است و این با وجود
و سائله اعتقاد است گفته است که اعتقاد ما در رجعت است که این حق است و حق ثانی فرموده است که آن برای الذین احسنوا
من دینهم و هم الیقین حدیثی فضل کم الله مؤمنون انما انما ایشان هفتاد هزار خانه بودند در میان ایشان هر سال طلعت
واقع میشود و این چون طوق دانستند بیرون می رفتند و نظر بی چون صغیف بودند در محل خود می ماندند و طاعت در
اعتناء کمتر از نظر واقع میشود پس کسالی هم اتفاق کرد که از دین خود بیرون روند چون وقت طلعت شود بیرون روند
و در کنار دریا فرود آمدند چون بلرهای خود را بر زمین گذاشتند فلانی از جانب حق تعالی ایشان رسیده که بیرون بروند
مردند مردم استخوانهای ایشان از در موضوع جمع کرده اند و سائلان این حال ملاحظه فرمایند معری از میراث حق تعالی ایشان
گذشت که او را او نام میکنند و در خاک که پروردگار او را خواهد ایشان از آنجا میشود و آنی که در شهرهای نورانی آباد کند و سکن
نواز ایشان بهر سندی و از عبادت نکند در همان سال و عبادت نکند لکن نویسنده حق تعالی او را می گوید که میخوردی من ایشان از آنجا

تو گفت بی پس خدا هم ایشان را زنده کرد بدین معنی که در دعای آن پیغمبر در با او رفتند پس آن جماعت مردند و بدین بار کشتند پس با جاهلانی خود
مردند و ایضا در قرآن مجید قصه حضرت عزیر را آورده شده است که حق تعالی او را سپرد و بعد از صد سال زنده کرد و اینست
بعد از آنکه سناها زنده ماند با جل مقلد و خود مرد و حق تعالی ذکر کرده است قصه هفتاد نفر را که حضرت موسی از قوم خود
اختیار کرد و با خود بطور پرچون کلام خدا را شنیدند گفتند ما نصیحتی نمیکنیم تا خدا را تعالی بر زمین پس بسبب ظلم
ایشان و کشتار بد ایشان صاعقه با ایشان رسید و همه مردند پس موسی گفت پروردگارا چگونه با منی اسرارش چون بگویم
و ایشان را با خود ببرم پس خدا ایشان را زنده کرد و بدین بار کشتند و خوردند و آشامیدند و معاریف کردند و در منزلت هم
رسانیدند پس با جاهلانی خود مردند و حق تعالی بحضرت عیسی خطاب کرد که میآید او و وقتی را که زنده میکردی مردگان را یاد
من و جمع مردها را که زنده کردی با ذن خدا بر کشتند بدینا و مدتها ماندند و بعد از آن مردند با جاهلانی خود و اصحاب
کهف سیصد و نه سال مردند و خدا ایشان را زنده کرد و بدین بار کشتند و مثل اینها بسیار است که دلالت میکند بر آنکه
رجعت در ایم سابقه واقع شده است و رسول خدا فرمود که میآید در این امت مثل آنچه در ایم سابقه واقع شده است
مانند موافقت دو قایم و پرهیزهای تیرا یکدیگر پس باید که در این امت نیز رجعت واقع شود و مخالفان ما نقل کرده اند که
چون حضرت قائم میرود عیسی از آسمان فرود آید و در عقب او نماز کند و تزلزل او زمین زنده شدن بعد از مرگ است
زیرا که حق تعالی فرموده است ای متوکل و زانی و بعد از آن بعضی از آیات سابقه را که دلالت بر رجعت میکند یاد
نموده و آنچه در آیات مودت حضرت عیسی و اصحاب کفایت فرموده نزدیکتر جعل ناقص است و در جوه القلوب و بیچارگان را یاد کرد
است تحقیق آنها و ختم میمانند این معجزه با برادر حدیث مشهور و مفضل شیخ حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر روایت
کرده است بسند معتبر از مفضل بن عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق که آیا آن امام سید مردم است نظار و ظهوریاد
میکشند و امیدوار فرج او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان وقت معلوم معینی برای خروج آنحضرت هست فرمود که حق تعالی
آیا نموده از اینکه برای ظهور او وقتی تعیین فرماید که شب عیان بداند پس فرمود که ایاتی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت
در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیام آنحضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور و مهدی ما وقتی معین قرار دهد خود
با خدا در علم غیب شریک گردانیده است و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است و مفضل گفت که ایولای من چگونه خواهد بود
ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بجز ظاهر خواهد کرد بدو و ما مشربند شود و امرش هویدا کرد و از آسمان منادی میآید و گفت
و شنیدند که تا آنکه حجت شناختن و بر خلق تمام شود و این حجتی که ما و خلوق لازم ساختیم و قصتها و احوالشان را بیان کرده ایم تمام
و نسب و کتبش را برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کتبش مثل نام و کتب خدا و است تا آنکه مردم نگویند که ما نام و نسب
او را نمیدانستیم پس خدا و زار همه بدینها غالب گرداند و غالب گرداند و همه بدینها و هر چند که راهت
و گویند که این حق تعالی فرستاد پیغمبرش را یا هدایت و در حق ما او را غالب گرداند و همه بدینها و هر چند که راهت
داشته باشند آنها که بخدا شریکی و درند و دانه دیگر فرموده است و قالوا لهم حق لا یكون فینا و یكون الذین کلمه یندی بعض
قال کنتن یا کافران تا آنکه در زمین فتنه و کفر نیاشد و بوده باشد بدینها همه از برای خدا پس فرمود که و الله ای مفضل
بر دارد از جمیع ملتها و بدینها اختلاف را و همه دین بدین حق بر کرد و از هیچ کس بغیر دین حق قبول نکند چنانچه حق فرموده است
و من ینبغی غیر الاسلام دینا فلن ینقبل منه و هو قی الاخر من الخائسین یعنی هر که طلب نماید غیر دین اسلام را پس هرگز از او
قبول نکنند و او را آخرت از دنیا نکار آن باشد مفضل پرسید که در ایام غیبت آنحضرت تا کی مخاطبه خواهد فرمودی با او
سخن خواهد گفت فرمود که ملائکه و مؤمنان از جن و امر و جنس بر زمین خواهند آمد بسوی معتمدان و تا بیان آنحضرت را که بیست و شش
برسانند و الله ای مفضل گویای پیغمبر آنحضرت را که داخل شود و بر حضرت رسول در بر و تمامه زردی بر سر داشته باشد
و در پاهایش دو نعل حضرت رسول و در دستش عصای آنحضرت بوده باشد و بر وی چند در پیش آنگنده باشد تا کسی او را
نشناسد و این هفتاد و نه سال بدینتر خواهد گشته آنها و پیغمبر پس چون شید و آید و بدینها بخواب رود چیرشیل و میکامل و صفت
صفت ملائکه بر او نازل شوند پس چیرشیل کوهلای قایم من سخن تو مقبول است و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر دست

بر روی میناواند کشد و گوید حمد و سپاس خداوند بر او است که وعده ما را ادا است که با تپند و زمین هیشک را بر او نماند
که هر جا که خواهیم قرار بگیریم پس نیکو فرزند پیشتره کارگزاران برای خدا پس با پسند مینان و کن حجره سود و مقام بر همه و صلاهی
بلند نماند که ای کرده بزرگواران و مخصوصان من و آنها که حق تعالی ایشان را برای باری من ذخیره کرده است پیش از ظاهر شدن
پس بر روی زمین بنشیند بسوی من پس حق تعالی صدای مختصرت را برساند ایشان در هر جای عالم که باشند از مشرق و
مغرب عالم و بر هر جایی که بوده باشند پس بشنوند هر یک از او و هر کس که متوجه مختصرت شوند و بسپار چشم بر روی زمین
خاطر شوند زود مختصرت در مابین رکن و مقام پس عود می آید و نور بتل شود از زمین بسوی آسمان که هر مؤمنی که بر روی
زمین باشد از آن روشنی تابان نور در میان خانهای مؤمنان در آید و جانهای ایشان بان فرج یابد اما تا آنکه قائم
آید عند ظاهر کرده است پس چون صبح شود سپید و سیزده تن که بطی الارضی از اطراف عالم بخد مت مختصرت حاضر
شده اند هر دو خد متش استاده باشند پس بیست و یکصد و دهن دست خود را بگشاید و مانند دست موسی از نور
عالم را روشن کند پس گوید که هر که با این دست بیعت کند چنان است که با خدا بیعت پس اول کسی که دستش را میبوسد
و با او بیعت کند حیرتیل باشد پس مینا بر ملا فکر یا او بیعت نماید پس همچنان بیعت بر ستاد پس سیصد
و سیزده نفر نقیبه بیعت و مسافر از کرده نماند نگاه مردم که فریاد بر او و ند که کسبت این شخص که در جانب کعبه ظاهر
شده است و چه جماعت اند اینها که با او بیعت پس بعضی گویند که صاحب همان زنهاست که داخل متک شد پس بعضی گویند که
هیچ بان از اصحاب نبی نیستند پس با او بیعت پس هر یک از اصحاب که در آنجا بود و کس از اهل مدینه که اینها را
بنام و نسب میباشند و این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد پس چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی ندا کند
با او بلند که اهل آسمانها و زمینها بشنوند که اگر و خلافت این مهدی آل محمد است و بنام و کتبت جلدش از آفتاب کند و نسبت
دهد او را با امام حسن و پدرش امام یازدهم و دیگر پدرانش را بشمارد تا حسین بن علی با او بیعت نماید تا هدیاب مینا بیعت
مخالفت و تمام آید که گمراه میشود پس اول کسی که آن نذر را التیک میکند و اجابت میکند ملائکه پس مؤمنان حق سیصد
و سیزده نفر که نقیبه مختصرت اند میگویند شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب کوشی از خلافت مینا ندیدم که آن صلا را
مشتنوند و متوجه میشوند خلافتی از شهرها و صحراها و دریاها و بیابانها پس چون نرد یک بغروب آفتاب شود از مغرب آفتاب
شبهان ندا کند که پروردگار شما در وادی المینا ظاهر شده است و او عثمان بن عفیف است از فرزندان نبرد بن موسی با او
بیعت کنند تا هدیاب مینا بیعت میکنند که گمراه میشود پس ملائکه و جن و نقیبه هر او را نکند و دانند که او سلطان
و گویند که شنیدیم با او نکریم پس هر صاحب شکی و منافقی و کافری که باشد بنده ای آخر او راه برود و در تمام آن روز مختصرت
صاحب پشت بکعبه داده گوید که هر که خواهد نظر کند یادم و شب و فوج و سام و ابرهیم و اسمعیل و موسی و یوشع و عیسی و
شمعون پس نظر کند من که علم و کمال همه ناممست و هر که خواهد نظر کند محمد و علی و حسن و حسین و ائمه از ذریه حسین پس نظر
کند بمن و آنچه خواهد از من سوال کند که علم هر نزد منست آنچه آنها مصلحت ندانستند و خبر ندادند من خبر میدهم و هر که کتب
اسمانی و صحیف پیغمبر را میخواهد بیابد و از من بشنود پس ابتداء کند و صحف آدم و شیت را بخواند اما نامش آدم و شیت گویند
که اینست و الله صحف آدم و شیت که هیچ تغییر نیافته است و خواند بر ما از آن صحف آنچه عینا شنیدیم پس بخواند صحف فوج و
صحف ابرهیم و تور بن موسی و اسمعیل عیسی و زبور داود و پس علمای آن ملتها هم شهادت دهند که اینست آن کتابها آنچه که
از آسمان نازل شده بود و تغییر نیافته است و آنچه از ما فوت شده بود و بجا نرسیده بود هم را بخواند پس بخواند قرآن را
نحوه که حق تعالی بر حضرت رسول نازل ساختند و آنکه تغییر یافته باشد و تبدیل یافته باشد چنانچه در قرآنهای دیگر شده
پس در آن حال شخصی بناید بخد مت مختصرت که در پیش جانب پشت کشته باشد و بگوید که ای مستبد من منم بشیر و اسر کرد مرا ملکی
از ملائکه که بجهت تو بنیادم و ترا بشارت دهم هلاک شدن لشکر سفیانی پس حضرت بنفر ما بد که قصه خود و برادران برای مردم
مفضل کن بشیر گوید من برادرم در میان لشکر بودم و خراب کردم دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه را خراب کردم و مدینه را خراب
کرد سر ابرهیم شکسبیم و اسرهای ما در میان مسجد مدینه سر کین انداختند پس بیرون آمدیم و مجموع لشکرهای ما سیصد

هزار کس بودند و متوجه شدیم که کعبه را خراب کنیم و اهلش را بقتل رسانیم پس بجزای بیجا رسیدیم که در حوالی مدینه
طیبه است آخر شب فرود آمدیم پس صدای از آسمان آمد که ای بیداهلان که در این گروه ستم کاران از این زمین شکافند شد
و تمام لشکرها و باجها و با نان و اموال و اسبها بفرود و کسی چیزی نماند بر روی زمین بجز از من و برایم نگاه ملک
بفرمود ما مدور و راهی ما را پیش کرد ایند چنانچه بی بی پس تا برادرم گفت که ای فدای پروردگار منم در سفیان ملعون در مدینه
او را برسان بظاهر شدن مهدی آل محمد و خیره او را که لشکرش و حق تعالی در بیداهلان کرد و ایند و با من گفت که ای
بیشتر ملحق شو بحضرت مهدی در مکه و او را بشارت ده بهلا که شدن ظالمان و تو بکن بر دست آنحضرت که تو نبی تو را
قبول بفرمایند پس حضرت دست مبارک را بر روی پیشانی او و بحالت اولی بر کرد و در آن آنحضرت بیعت کند و در لشکر
آنحضرت بماند مفضل پرسید که ای سید من ملائکه و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی والله ای مفضل
و با ایشان گفتگو خواهند کرد چنانکه مردی با اهل دیاران خود صحبت کرد مفضل پرسید که ملائکه و جن با او خواهند
بود فرمود بلی والله ای مفضل و آنحضرت با آنکه و فرود خواهند آمد در زمین هجرت ما بین نجف و کوفه و عدد اصحاب او
در آنوقت چهل و شش هزار ملائکه خواهند بود و شش هزار جن و بویا بی دیکر چهل و شش هزار از جن و خدا با این لشکر
او را بر عالم ظاهر خواهد داد مفضل پرسید که آنحضرت با اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که اول ایشان را بکشتن و موعظه
بجای دعوت خواهد کرد پس چون طاعتش نمایند شخصی از اهل بیت خود را خلیفه گرداند بر ایشان و بیرون آید و متوجه مدینه
طیبه شود مفضل پرسید که خانه کعبه را چه خواهد کرد فرمود که خراب خواهد کرد و از بنای آن حضرت را بهم و اسمعیل
کذا مشنه بود ندینا میکند و پیش از دینا های ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و از اساس اولش
بنا میکند و مسجد کوفه را نیز خراب میکند و از اساس اولش بنا میکند و قصر کوفه را خراب میکند که هر که او را بناها ده ملعون
مفضل پرسید که در مکه معطل فرماست خواهد نمود فرمود که نه مفضل بلکه شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهد
کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آنحضرت را بقتل رسانند پس حضرت باز بسوی مکه معارف نماید پس با این بخلت
آنحضرت سر در برافراشته و کربان و تضرع کنند و گویند ای مهدی آل محمد تو بپس کنیم تو بفرما ما را قبول فرمای پس ایشان را بیدادند
و از حقوق و بافت دنیا و آخرت بفرسایند و از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی کند و بیرون آید و از احوالی را بکشد تا نگاه با و از آن خود را
از جن و نفیاسوی ایشان بر گرداند که با ایشان بگویند که بر کردند بخوشی هر که ایمان میاورد و با او ببخشد و هر که ایمان نیاورد
او را بقتل رسانند پس چون عسکر فروری از بسوی مکه باز گردند از صد کس ایمان نیاورد مفضل پرسید که ای کوی من
خانه مهدی و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود فرمود که پای تخت آنحضرت شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حاکم مسجد
کوفه خواهد بود و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سید خواهد بود و موضع خلوتش نجف شرف خواهد بود و مفضل
پرسید که جمیع مؤمنان در کوفه خواهند فرمود که بلی والله هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه در کوفه یا در حوالی کوفه باشد یا در سراسر ممالک
بکوفه باشد و در آن زمان قبه جای خوابیدن بان کوسفند در کوفه و هزاره رهم باشد و در آن زمان شهر کوفه و سعادتش بقدر نیجا
و چنان و سبل یعنی هجده فرسخ باشد و قصرهای کوفه بکربلای معلی متصل کرد و دو حق سبحانه و تعالی که بلا در اینها و جابجا
کرد اند که پیوسته محل آمد و شد ملائکه و مؤمنان باشد و حق تعالی آن زمین مقدس را بسیار با جلال مرتب کرد اند و چنانکه
از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هزار بار بیک دعا مثل هزار مرتبه ملک دنیا باو
گردد و فرمایند پس حضرت نام جعفر صادق را می کشیدند و فرمودند ای مفضل بایستد که بقعهای زمین با یکدیگر بفرستد
کردند پس کعبه معطر بکربلای معلی کرد حق تعالی و می فرمود بکعبه که ساکت شو و سخن مکن بکربلای معلی بایستد که بقعه مبارک
است که در آنجا ندای قیامت از شجره مبارک عبوس رسیده و آن مکان همان مکان بلند است که سر هم و شبی با جای داد میورد
موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین را بعد از شهادت شستند و در همان موضع حضرت عیسی روح الله را در کوفه
و کادت غسل داد و خود در آنجا غسل کرد و آن بهترین بقعه است که حضرت رسول از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت است
مشعشعین ما در آنجا مهبی است تا ظاهر شدن حضرت قائم مفضل گفت ای سید من پس حضرت صاحب الامر را بکجا میفرستد

شد فرمود که بسوی مدینه حدم رسول خدا و چون وارد مدینه شد امری عجیب از او بظاهر و خواهد آمد که موجب شادی
مؤمنان و خواری کافران باشد مفضل پرسید که آن چه امر است فرمود که چون بتز قریه تیر و کوار خود رسید گوید که ای کبروه
خلاق این قبر چندان رسول خداست گویند بلی ای مهدی ال محمد گوید که کیستند اینها که با او تفر کرده اند گویند که در مصفا
و هم خوابه او ایوب بکر و عمر پس حضرت صاحب در حضور خلاق از روی مصلحت پرسید که کیست یا بکر و کیست عمر و چه سبب ایشان
از میان جمیع خلاق یا حدم دفن کرده اند و گاه باشد که دیگری باشد که در اینجا مدفون شده باشد پس مردم گویند ای
مهدی ال محمد غیر ایشان در اینجا مدفون نیست ایشان را برای همین در اینجا دفن کرده اند که خلیفه رسول بودند و پدر زنان
آنحضرت بودند پس فرماید که ای کسی هست که اگر به بدین ایشان را بشناسد گویند بلی ما بصفت همیشه صمیم باز فرماید که
ایا کسی هست که مثل دامنش باشد در اینکه ایشان در اینجا مدفون اند گویند نه پس بعد از سه روز از فرزند که در جوانی
بشکافتند و هر دو را از قبر بیاورند پس هر دو را با بدن تازه بیرون آورند همان صورت که داشته اند پس بفرماید که گفتی
از ایشان بد باورند و بکشایند و ایشان را بجا کشتند بر درخت خشکی پس برای امتحان خلق در حال انداخت سبز شود
و لند تراورد و شاخهایش بلند شود پس جعی که ولایت ایشان داشته اند گویند که اینست والله شرف و بزرگی و ماوستگای
شدیم بحجت ایشان و چون این خبر منتشر شود هر که در دل بقدر رحمت از محبت ایشان داشته باشد حاضر شود پس منادی
از جانب قائم ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو هم خوابه رسول را دوست میدارد از میان مردم جدا شود و بیک جانب
یا بسند پس خلق دو طایفه شوند یکی دوست دار ایشان و یکی لعنت کننده بر ایشان پس حضرت امر فرماید پروردگاران ایشان
تذیاری جویند از ایشان و اگر نه بعد از الهی گرفتار میشوید ایشان جواب گویند که ای مهدی ال رسول ما پیش از آنکه بدینیم
که ایشان ترا نزد خدا قرب و مترقی هستند از ایشان میزاری کردیم چگونه امروز میز او شویم از ایشان و حال آنکه کرامت بسیار از
ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم که مقرب درگاه حق اند بلکه از تو نیز اریم و از هر که ایمان بتو آورده است و از هر که با ایشان
نیاورده و از هر که ایشان را یا بن خواری بد را آورده و بردار کشیده پس حضرت مهدی امر فرماید با دستانهای پاک ایشان وزود
ایشان ترا هلاک رسانند پس بفرماید که آن دو ملعون ترا بر او و قتل و ایشان ترا بقدر الهی زنده گرداند و امر فرماید خلاق را که هرکی
جمع شوند پس هر ظالمی و کفری که از اول عالم تا آخر شده کناهش را بر ایشان لازم آورد و زدن سلمان فارسی و آتش افروختن بد خانه
امیرالمؤمنین و فاطمه و حسین و حسین برای سوختن ایشان و زهر دادن از امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال ایشان و پسر عم
و یاران او و اسپ کردن ذریه رسول و ریختن خون ال محمد در هر زمینی و هر خوبی که بناحق ریخته شد و هر فرجی که بجزام جماع
شد و هر سودی و حرامی که خورده شده و هر کجایی و ظلمی و جوری که واقع شده تا قیام قائم ال محمد را با ایشان بشمارند که
از شما شده و ایشان اعتراف کنند زیرا که اگر در روز اول غضب حق خلیفه بحق بگریزند اینها نمیشد پس امر فرماید که از برای
مظالم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص تمامند پس ایشان ترا بفرماید که از درخت برگشند و آتش زافر فرماید که از زمین بیرون آید
و ایشان ترا بسوزاند با درخت و با دریا امر فرماید که خاکستر ایشان را بدربارها باشد مفضل گفت که ایستد من این آخر عذاب
ایشان خواهد بود فرمود که هفتادای مفضل والله که سید اکبر محمد رسول الله و صدیق اکبر امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن
عجیبی و حسین شهید کربلا و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند شد و هر که ایمان محض خالص داشته باشد و شسته و هر که کافر
محض بوده همگی زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان ترا عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شبانه روزی هزار
مرتبه ایشان را بکشند و زنده کنند پس خدا هر جا که خواهد ایشان ترا ببرد و معدن بگرداند پس از آنجا حضرت مهدی متوجه کوفه
شود و در مابین کوفه و نجف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن و سیصد و سیصد تن از نقبای مفضل
برسید که زود که بغداد باشد در آنوقت چگونه خواهد بود فرمود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و ای بر
کسی که در اینجا ساکن باشد از علمهای زود و از علمهای مغرب و از علمهای اشک از نزدیک و دور متوجه آن میگردد و الله
که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها که بر امتهای گذشته واقع شده است و عذابی چند بر آن نازل شود که چشمها
ندیده و گوشها نشنیده باشد و طوفانی که بر اهلس نازل خواهد شد طوفان شمشیر خواهد بود و الله که بک وقت

چنانچه با ذاتی شود بغداد که گویند دنیا همین است و گویند که خانهها و قصرها پیش هشت است و در خرافش خود العین اند
و پسرانش ولدان هشت اند و کمان کنند که خدا و زنی بتدکاز استمت کرده است مگر در آن شهر و ظاهر شود در آن شهر
از افرات و بغداد و رسول و حکم بنا حق و کواهی ناسخ و شراب خوردن و زنا کردن و ممال حرام خوردن و خون ناحق ریختن
انقدر که در تمام دنیا انقدر دنیا شد پس خدا عزاب کند از این فتنها و لشکرها بر سینه که اگر کسی کند و نشان دهد
که اینها از بین آفتها است کسی قبول نکند پس خروج کند جوان خوش روی حسنی بجانب دیلم و قزوین و باوا و از فصیح بد کند
که بفریاد و هتدای لیل محمد مضطرب بنیاده را که از شما یاری بطلبید پس اجابت نماید و از کتبهای خدا در طالقان چه
کتابها را از زفره و نه از طلا بلکه سردی چند مانند پارهای آهن در شجاعت و عزم و صلابت بر نایبهای اشبه همه
سوار محکم و مسلح و پیوسته بکشند ظالما ترا تا بکوفه و زاید در وقتیکه اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در
کوفه ساکن میشود و باو خیر میرسد که مهدی و احنابش بترتیب کوفه رسیده اند پس با احناب خود میگوید که بیایید
برویم و ببینیم که مرد کجاست و چه میخواهد و الله که خود میداند که مهدی آل محمد است اما مصلحتش است که با احناب
خود ظاهر سازد و مقتضا آنحضرت را پس حسنی در برابر حضرت مهدی می ایستد و میگوید که اگر راست میگوئی که تو
مهدی آل محمدی است عصای جلد رسول و انکشتی او و پرده زره او که از افاضل مینا میدند و تمامه اش که سحاب
میگفتند و اسفین که بر بوع میگفتند و نافه اش که غضبنا میگفتند و اسریش که دلدل میگفتند و حارثی که معقور مینا
و هراق و کوه صحران امیر المؤمنین که بی تغییر و تبدل جمع کرد پس همه را حضرت مهدی حاضر سازد و حق تعالی را مدح و توح
و تکریم در روز و شب و بجزر کند او بهم و صانع بر سف و کل در ترازوی شعیب و عصای موسی و قابویش موسی و زره داود و انکشت
سپه مان و قاج او را سبانه و پهنی و میراثش جمع بچیزان پس حضرت من الهی علیه السلام حضرت و رسول او را بر سر سینه میگفتند
و در ساعت دوخت بزوی شود که جمیع لشکر در زیر سنان با باشند پس حسنی گوید الله اکبر و الله اکبر و در آن روز که با او بیعت
کنم اینقدر رسول خدا پس دست دراز کرده است حسنی و جمیع لشکر بیعت کنند بغیر از چه ای هزار نفر از زینب که با لشکر او
باشند و همچنین با در گردن جفا کرده باشند تا آنها که بر دل کاپنها صحرا بر زره بود پس حضرت مهدی را در میان آنها آمدند
و محزات نماید و وی بپشت تاسه رو در پس فرماید که هر که با بقل رسا نند مفضل بر سینه که در کچه کار شواله کرد فرمود که
لشکرهای بر سر صفای خواهد فرستاد تا آنکه او را بگیرند در مشق و بر روی حجره بیت المقدس فریاد نماید پس حضرت زینب ام حبیب
ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آنحضرت شهید شدند در کربلا و هیچ رجعی از این وجهت خوشتر نیست
پس بیرون آید صلی الله علیه و آله و سلم که برای اوقبه و نجف شرف نصیب کنند که بان و گشت در نجف اشرف
باشد و یکی در حجره و یکی در صغای من و چهارم در مدینه طیبه و کوبای بیتم قند بلها و چراغها پیش را که اسحاق و زمین را
روشنی میدهد و یادها از آفتاب و ماه پس بیرون می آید سید اکبر محمد رسول با هر که ایمان آورده باشد با آنحضرت از مهاجرو
انصار و غیر ایشان و هر که در جنگهای آنحضرت شهید شده باشد پس زنده میکنند جمعی را که کذب آنحضرت کرده بودند و
شان میکردند در حقیقت او باره گفته او میفودند میگفتند ساحر است و کاهنست و دیوانه است و میخواهند خود را بیکوی
و هر که با او جنگ کرده باشد و نزاع کرده باشد همه را بجزای خود میسرسانند و هم چنین بر میگردد بیک از اهل بیت را تا آنکه
و هر که یاری ایشان کرده ناخوشحال شوند و هر که از ایشان دوری کرده تا آنکه پیش از آنحضرت بجداب و خواری دنیا میل کرده اند
و در اوقات ظاهر میشود تا او را بگریه که توجه اش کند که در هر یک از این استصفا فی الارض تا آخر این مفضل
بر سینه که مراد از فرعون و هامان در این بقیست حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر است مفضل بر سینه که حضرت رسول خدا و امیر
المؤمنین با حضرت صاحب الامر خواهند بود فرمود که بلی تا چار است که ایشان جمیع زمین را بگردند حق نیست کوه قاف و آنچه در
ظلم است و جمیع دریاها را تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و درین خدا را در آنجا بر نوازند پس فرمود که
کویای منی مفضلان روزی که ما کرده اما مان نزد جد خود رسول خدا ایستاده باشیم و با آنحضرت شکایت کنیم آنچه بر ما
واقع شده است جفاکار بعد از وفات آنحضرت و آنچه ببارسانند تا از کذب و دروغ کتفهای ما و دشنام دادن و لعن کردن ما

و ترسانیدن ما بکشش و بد بودن خلفای جور ما را از حرم خدا و رسول بشهرهای مالک خود و شهید کردن ما بزهر و مجوس
کردن ما پس حضرت رسالت پناه گویان شود و بفرماید که ای فرزندان من نازل شد است بشما مگر آنچه بچند شما
پیش از شما واقع شده بود پس ابتدا کند حضرت فاطمه و شکایت کند از ابوبکر و عمر که قتل کردند از من گرفتند و چند آنکه
چهار تا افتادم سوختند و نامه که تو برای من نوشته بودی برای قتل عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهان
نخس بود از بر آن انداخت و پاره کرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر و شکایت کردم و ابوبکر و عمر بیعتی بنی ساعد
رفتند و با من اتفاق کردند و خلافت را از شوهر من امیرالمؤمنین غصب کردند پس چونکه آمدند که از ابوبکر بیعت
و او با کرد هم از بد و خانه من جمع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند پس من صد آردم که ای عمر این چه جزا است که بر
خدا و رسول میمانی میخواهی بسوزانی براندازی عمر گفت که پس کن ای فاطمه که محمد حاضر نیست که ملائکه
بیایند و سر و تنی از آسمان بیاورند علی را بگویند و بیعت کنند و اگر نه آتشی اندازند در خانه و همه را بسوزانند پس من قسم
خداوندان و شکایت میکنم اینکه پیغمبر تو از میان رفت و امتش همه کافر شده اند و حق ما را غصب میکنند پس عمر صد آرد
که حرفهای احقانه زانرا بگذارد که خدا پیغمبری و امانت را هر دو بشما داده است پس عمر قازبان زد و دست فزاشت
و در بر شکم زد و فرزند محسن نام شش ماهه را از من سقط شد و من فریاد میکردم که وای ای پناه و رسول الله دختر تو فاطمه را
دروغ گویند و قازبان بر او میزنند و فرزندش را شهید میکنند و خواستم که کسی بکشد با امیرالمؤمنین دوید و مرا
بسپهر خود چسباند و گفت ای دختر رسول خدا پدرت رحمة عالمیان بود محمد سوگند میدهم تو آ که مقصود از سر نکشانی
و سر با منمانی بلند کنی و الله که اگر یکی یک جنبد در زمین و یک پرنده در هوا بیندند پس برکشم و از آن در دوازده شهید
شدم پس حضرت امیرالمؤمنین شکایت کند که چندین شب یا حسن بن مجاهد مهاجر و انصار و قثم و از آنها بیکه مکر و بیعت
خلافت را از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب باری کردم و همه وعده باری میدادند و چون صبح شد هیچ کس نیاری من
نیامد و بی محنتها از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هرون بود در میان بنی اسرائیل که ناموسی گفت که ای فرزند ماد که
بدرستی که قوم تو مرا ضعیف کردند و نزد یک یهود که مرا بکشند پس صبر کردم از برای خدا و از آن چند کشیدم که هیچ
وصی پیغمبر از امت او نکشیده تا آنکه مرا شهید کردند بضررت عبد الرحمن بن عوف پس حضرت امام حسن برخیزد و گوید
که ای جد چون غیر شهادت پدرم معویبه رسید ز یاد دلداران را با صد و پنجاه هزار کس بجانب کوفه فرستاد که من و برادرم بن
و سنابر برادران و اهالی مرا بگیرند تا بیعت کنیم یا معویبه و هر که قبول نکند کردش زایرتند و سرش را برای معویبه بفرستند
پس من بسجده رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجهنم معویبه خواندم بفرستاد بیعت کس کسی جواب من
نکند پس رو با آسمان کردم و گفتم خداوندان تو گواه باش ایشان زیاد دعوت کردم و از عذاب تو ترسانیدم و امر و تنی کردم
و ایشان مرا باری نکردند و فرمای برداری تو و من مقصر شدند خداوندان تو بفرست بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از
منبر بر آمدم و ایشان را واکذا شتم و بجانب مدینه روان شدم پس آمدند بنزد من و گفتند اینک معویبه لشکرها با نیا و کوفه
فرستاده است و مسلانان را غارت کرده اند و زنان و اطفال بیگانه را کشته اند بیایا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم با ایشان که
شما را وفاقی نیست و جمعی با ایشان فرستادم و گفتم که بنزد معویبه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضطرب
خواهید کرد که یا معویبه صلح کنم انحرش شد مگر آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیزد امام شهید حسن بن علی با خون خود
خضاب کرده یا جمیع شهدا بیکه یا او شهید شد ند پس چون حضرت رسول نظرش بر او افتد بگوید و جمیع اهل آسمانها
بگریه آنحضرت گریان شوند و حضرت نمره بن عدی بن زید و حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن از جانب راست حضرت
رسول یا بیستند و حضرت فاطمه از جانب چپ آنحضرت پس حضرت امام شهید نزد پناه بد حضرت رسول او را بسپهر خود
چسباند و بگوید ندای تو شوم ای حسین دیده تو روشن باد و دیده من در باره تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام
حسن حنره استیلا شهداء باشد و از جانب چپ او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین
برداشته بیاورند قزاقان و حضرت فاطمه ابنة ثلاث فرماید که ای بیست و چهره ظاهر لفظش اینست از روز شما که دشما و عدا

میدانند هر چه بسیار نفسی آنچه کرده است از کار خیر جا خبر کرده باشد شده و آنچه کرده است از کار بد از روی بیگانه که کاش
سیات او ان کا دشت فاصله و فود باشد پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که روشن مبارک دید که
نزد فک این قصر که بان تکرود پس مفضل گویند و گفت ای مولای من چه ثواب دارد گویند بر ایشان فرمود که ثواب غیر
مشاهی اگر شکر باشد مفضل پرسید که دیگر بنده خواهد شد من مؤمن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود که در آن وقت
که با من گرفته در باطنها که برین ظلم کردند و حق من غصب کردند و مرا زدند و بجزع آوردند لبتهائی که بر جمع فرزندان
من کردند پس بگریید بر او ملائکه اسمائی هفت تا از حاکمان عرش الهی و هر که در دنیا است و هر که در تحت
الترقی است همگی حرمش بر آوردند پس تمامند احدی از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و اینها که راضی بودند بستیهای
ما مگر آنکه هر از هر تبر در آن روز کشته شوند مفضل گوید که عرض کردم که ای مولای من جمعی از شیعیان شما هستند که فایده
نشدند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روز زندگانی خواهید شد فرمود که مگر نشنیده اند سخن خدا مبارک است که
را و سخن ما اهل بیت را که مگر جز در او ایم از رحمت مگر نشنیده اند این امر را و اند یقین من العذاب الاذنی و روز العذاب
الا کثیر فرمود که عذاب لپت تر عذاب رجعت است و عذاب بزرگتر عذاب بنام است پس حضرت فرمود که پس جمعی از
شیعیان که در شناخت ما انصاف کرده اند میگویند که معنی رحمت است که با دشمنان ما بر کرد و مصلحتی ما پار شاهی کند
و ای بر ایشان کی باید شاهی زین و دنیا را از ما گرفتار است تا ما بر کرد و پادشاهی بیوت و امامت و وصایت همیشه با ما
ما ست ای مفضل اگر ندان بر ما بنده شیعیان ما در قرآن هر آینه در مصیبت ما شاکت نکنند مگر نشنیده اند این امر را که فرمود
ان من علی الذین استضعفوا ان لا یخوفهم الذین ظلموا و انهم یرجون ان الله یرزقهم من لده و ان الله یرزقهم من لده
و تا و پیش در رحمت ما اهل بیت است و فرعون و هارون و هارون ابوبکر و عمر ای پس فرمود بعد از آن بر خیزد جدم علی بن
الحسین و پدید آمد امام محمد باقر علیه السلام پس شکایت کنند بجد خود رسول خدا آنچه از ستم کاران بر ایشان واقع
شده است پس بر خیزد من و شکایت آنچه از منصور و آنفین بن رسید است پس بر خیزد فرزندم امام موسی علیه السلام
و شکایت کند بعد از آن اهر و ناز بید پس بر خیزد علی بن موسی الرضا علیه السلام و شکایت کند از مامون ملعون
پس بر خیزد و امام محمد باقر علیه السلام و شکایت کند از مامون ملعون و عمار و پس بر خیزد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و شکایت
کند از متوکل پس بر خیزد امام حسن عسکری و شکایت کند از معتزک پس بر خیزد مهدی خا از زمان همام تا پیش حضرت
رسول با جاه و خوف او و محمد در روزی که پیشانی خود را پیش داد در جنگ احد بگریه کردند و دندان مبارکش را شکستند
و بخون آلوده شد و ملائکه بر او و با شدند تا بایستد پیش جد احدی و بگوید مر و صفت گوید برای مردم و دلالت فرمود
و نام و نسبت و کتبت مرا از برای ایشان بیان کردی پس است تو انکار حق من کردند و اطاعت من نکردند و گفتند من اولاد
دشمن است و نیست و نخواهد بود یا گفتند که مرده است و اگر میبویا بقدر غایب میماند پس صبر کردم از برای خدا تا حال که در
مرا رخصت فرمود که ظاهر شد پس حضرت فرمود که الحمد لله الذی صدقنا و وعدنا و آوآنا الا و حق نبوا انما انما اید و کونید
که آمدناری و فی الهی ظاهر شد کفر حق تعالی و هو الذی ارسل رسولنا بالهدی و ذین الحق لیظهر علی الذین
کفر و لو که المشرکون پس بخوانند انما نحننا لک فحما مبینا لیغفر لک انما ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یم نغفر علیک
بعد یکت صراطا مستقیما و یظن ان الله صر اعز برام مفضل پرسید که چه کتاب داشت حضرت رسول که ختم میباید که با بیان
از برای تو باشد که گفته است و کتابان تو را آنچه مانده است و بعد از آن خواهد شد حضرت امام جعفر صادق
فرمود ای مفضل رسول خدا را که در حد نه اکتافان شیعیان بر او در من علی بن ابی طالب و شیعیان فرزند من که او صبا
من این کتابها که شنیده اند ایشان را که روزها مشغول با رنگ و مراد ریشا بنجارت بسبب کناهان شیعیان را شوا مگر پس
ختم کتاب شیعیان را بر حضرت با کرد و هر دو برای انحصار شایسته مفضل بسبب آری و گفت ای سید من اینها فضل خدا
بر ما برکت شما امامان ما حضرت فرمود که ای مفضل این خصوص تو و امثال تو است از شیعیان خالص و اینها است و نقل مکن بر
چا عی که در مصیبت خدا و حضرت میطلبند و با هر چه بیدار غم از ترس فضیلت میکنند در آن میکنند پس ما هیچ فایده ای

ایشان بمشاوره رسیده اند و آنکه حق تعالی صفر ما بد که شفاعت میکنند مگر او بر کسی که پسندیده باشد و شفقان از خستندگی
رسیده اند منصرف بر سید که این بود که حضرت رسول خواهد خواند که گفتند و علی الذین کلمه ولو که المشرکون مگر آنحضرت بر همه
دینها متوزع غالب شده اند فرمودای معضد اگر بر همه غالب شده بود مذهب بود و فضاری و محوس و صنایع و غیر
ایشان از دینهای باطل در زمین بماند بلکه این دو زمان مهملی و در حقیقت حضرت رسول خواهد بود و آن آیه نیز در آن زمان
جمله خواهد آمد و فرموده حق تعالی لا تكون قناتة و تكون الذین کلمه پس حضرت تمام جعفر صادق فرمود پس بر کرد حضرت
مهری کسی کوفه و حق سبحانه و تعالی از اسمان بشکل مرغ از طلا برایشان بسیار انداخته بود حضرت با توبه بارید و حضرت
شاید بر اصحابش گنجهای زمین و از طلا و نقره و جواهر مفضل بر سید که اگر یکی از شیعیان ممانعت میبرد و قرصی از برادران مؤمن
در دشت رو یا شد چگونگی خواهد شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهملی نداشتند در تمام عالم که هر که قرصی بر یکی از
شیعیان نداشت با شد بسیار و بگوید پس همه را بد و او را فرمود حق تعالی بیکدیگر سپرد و یکدیگر را در این حدیث از این طریقی
توانست و ما با بقدر که مناسب این مقام بود اکتفا کردیم **باب پنجم** در اثبات معاد است و بیان
مقدمات آن و توابع آن از وقت مرگ تا انقضای امر عالم و در آن چند فصل است **فصل اول** در اثبات معاد جسمانی
نبیست و در آن تمهید مقدمات ضروری است بدانکه آنچه در قرآن مجید و احادیث معتبره وارد شده است در وصف تنهاست
مقامات آن و خصوصیات او و صفات آن و آنچه بعد از آن احوال خلق بان مشتمل میشود باید هر را از شان کرد و راه ناول کرد
اینها بسیار است که از اعظم اسباب اتحاد و تضلیل نفع باب براد و تاویل است و عده اسباب ایمان و یقین است و تسلیم است
چنانچه در احادیث بسیار از ائمه اطهار و منقولست که هر چه را ما بشماریم و سگ را دغان و تسلیم شما آید و اگر عقل شما بر آن نرسد
بظاهرش انرا ایمان آید و در او تکار مکتبید شاید ما گفته باشیم و تکتب و در قول ما تکتب و در بخدا و در عرش علی آ
و ابتدا با اثبات معاد بودیم زیرا که آن اصل و عمده است و بسیاری از احوال موت و قبر و قیامت و اثبات بدانکه معاد در
لغت بستر معنی آمده است اول عود و رجوع بجائی یا جایی که از آن منتقل شده باشد و هم مکان عود استم زمان عود و در
در اینجا عود روح است مجبوه برای باقی جزای اعمال که در مدت حیوة دنیا کرده است و خبر و شریک مکان یا زمان عود و هم
سره بسیار چیزی میگرد و در آن روحانی و جسمانی میباشد و روح باقی مانده بعد از مفارقت بدن را که اسعد
باشد معلوم و کمالی که در دنیا اکتساب نموده میشود و مسرور یا شد و اگر از اکتساب یا شد بجهل مرکب و بسط
و صفات ذمه که در این نشاء کسب کرده است معذب و معنوم باشد و فلا سفر همین معاد است یا بلند و بیشتر و در دفع و ثواب
و عقاب و ناول با بهر حال میکند و معاد جسمانی است که این بدنیها در قیامت خود کنند و بار دیگر از روح با ایشان مخلوق
مهر گردد و از آن اهل ایمان و سعادتند و اهل هلاکت و عذاب شوقند و از آن اهل کفر و شقاوتند و اهل جهنم شوند و باقی
جسمانی معتقد بگردند و این از ضروریات دین اسلام است بلکه اتفاق جمیع اهل ایمان است و وجود و صفات و غیر اینها در
و اکثر کتب الهی و کتب معنی تا خلق است مخصوصا طرانی مجید که اکثر آیات آن در این معنی صریح است و قابل تاویل نیست
چنانچه در حدیثه نقل شده اند که در بنی خلفه استخوان پوسیده را آوردند حضرت رسول و در سینه مالک در زره کرد
و گفت تو سگویی که خدا این استخوانهای پوسیده را در دنیا است زنده میکند حضرت گفت که بلی و ترا زنده میکند و داخل
جهنم میکند پس این را بگردید هر قائل شد و خیر کما مشاء و قتی خلقه چنانچه بعد از این نشاء الله تعالی تفسیرش مذکور
خواهد شد و شان نسبت در آنکار و معاد جسمانی کفر است و مستلزم انکار قرآن مجید و انکار حضرت رسول است
حدیثی در مسند چنانچه هر رازی گفته است که انصاف است که انصاف است که انصاف است که انصاف است که انصاف است که انصاف است
انکار و حشر جسمانی در آن ستمگرها انکار این معاد نموده اند با اعتبار آنکه ماده معدوم را محال میدانند و متمسک بشبهه
چند شده اند که هر که اندیشه شوری داشته باشد و در آنها تا قبل کند میدانند که محض شبهه و تلبیس ابلیس است و بدان
بعضی را ایشان گذار ایشان را مدعا ظاهر شده اند در چنین مسئله تمام که محل نظر را فکار و محقق است و دعوی بدان
کرده اند و گویند با اعتبار چنین شبهه دست از دکان طعمه کتاب و سنن و گفته خدا و جمیع انبیا و ائمه هدی را در معاد